



تحولات حلب و مروری بر روند نیروهای

درگیر در خاورمیانه

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

آسو فتوحی: چند روز از تصرف حلب توسط ائتلاف روسیه- ایران- اسد میگذرد. همه بر سر اینکه تصرف حلب نقطه مهمی در تعیین توازن قوا بین غرب و متحدین اش و از طرف دیگر روسیه و ایران در منطقه است، توافق دارند. قطب پیروز این ماجرا امروز خواهان حل سیاسی بحران سوریه است و قطب شکست خورده دست به تبلیغات شدید علیه جنایت در حلب زده است.

تصویری که غرب از دست بدست شدن حلب میدهد طوری است که انگار تازه جنگی در حلب شروع شده و حلب در این جنگ جدید، توسط بمباران دولت اسد از دست نیروی مقاومت مردم و آزادیخواهان بیرون کشیده شده! بی بی سی هم از زبان مردم حلب فراخوان به تظاهرات در مقابل سفارت ایران و روسیه و اعتراض به کشتار در حلب را میدهد و از طرف دیگر بوریس جانسون، وزیر امور خارجه بریتانیا، سفرای ایران و روسیه را احضار کرده تا مراتب ناخشنودی و نگرانی عمیق دولت بریتانیا را از اقدامات این دو کشور در حلب به آنها اطلاع دهد. حلب و نقش آن در توازن قوای میان قطبهای جهانی، سیاست دو قطب درگیر در این جنگ، تصرف حلب و تأثیرات آن بر زندگی مردم در سوریه و بالاخره نقش ایران و تأثیرات تصرف حلب بر موقعیت جمهوری اسلامی چه در منطقه و چه در ایران را با آذر مدرسی، دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی)، در میان میگذاریم.

صفحه ۳



ماهانه منتشر میشود ژانویه ۲۰۱۷ - دی ۱۳۹۵

www.hekmatist.com

بن بست بورژوازی در ایران

دوره جدید و عروج معضلات

قدیمی تر



امان کفا

پس از گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلاب ۵۷ و به شکست کشاندن آن توسط ضد انقلاب بورژوازی، چهاردهه دیکتاتوری عریان و زندان و اعدام و سرکوب هرگونه ندای آزادیخواهی، و تحمیل فقر شدید، و اختلاف عمیق طبقاتی میان لایه ها و بخش های جامعه، ناامنی و نگرانی از آینده همچنان در سطح جامعه بیداد می کند.

پس از یکدوره طولانی و نافرجامی پروژه های متعدد سیاسی و اقتصادی، بالاخره روحانی و دولت اعتدال در پشت سر رهبر، بعنوان آس برنده بورژوازی و با پرچم راه حل اقتصادی سرکار آورده شد. پرچمی که دولت روحانی در مقابل جامعه قرارداد این بود که معضلات پایه ای و بنیادی اقتصادی جامعه و معضلات اقتصادی اکثریت کارکن مردم، معضل بیکاری و تورم و گرانی همه و همه ناشی از انزوای سرمایه در ایران در بازار جهانی است و به آن گره خورده است. در این تصویر، مسبب تمامی مشکلات اقتصادی در ایران و بی بضاعتی گسترده، نه حاکمیت سرمایه که انزوای ایران در بازار جهانی بود و فائق آمدن بر تمامی این معضلات هم در فراهم آوردن شرایط مناسب برای گردش هرچه وسیعتر سرمایه، خلاصه شد. اعلام کردند تنها و تنها راه نجات و بیرون آمدن از این انزوا، تخفیف کشمکش با غرب و دستیابی به توافق سیاسی با امپریالیست ها و مشخصا با آمریکا است. فراتر اینکه بنا به سنت همیشگی بورژوازی، هر گونه بهبودی در زندگی کارگر، تنها با کارکردن و تن دادن به استثمار میسر است، اعلام کردند فقط با گسترش سرمایه گذاری است که "کارآفرینی" ممکن می شود و به این اعتبار، هر مقابله و اعتراضی علیه کارفرما، که مانعی در فراهم آوردن شرایط این سرمایه گذاری وسیع ایجاد کند، کل آینده و زندگی کارگر را با مخاطره مواجه خواهد کرد و نتیجتا باید کماکان، به جمهوری اسلامی فرصت دهد تا کار خود را به سرانجام برساند. اوضاع سیاسی و مشخصا توازن قوا بین دو طبقه اصلی در جامعه، مهم ترین عواملی بودند که باری دیگر به جمهوری اسلامی امکان داد تا بتواند راه پیشروی بورژوازی در ایران را، بمثابة راه حل "نجات" کل جامعه، با یکدوره "صبر و انتظار" به طبقه کارگر و اکثریت کارکن جامعه تحمیل کند.

بیرون کشیدن اقتصاد به بن بست رسیده بورژوازی در ایران و مذاکرات با گروه پنج بعلاوه یک، و رسیدن به هرگونه توافقی، در سرلوحه تلاش دولت اعتدال برای بازکردن راه سرمایه گذاری وسیع قرار گرفت.

پیشبرد این سناریو منشا اتحادی بود که پشت سر روحانی و دولت اعتدال شکل گرفت. توافقی فرا جناحی که مورد قبول کل بورژوازی در ایران بود. لیبیک گویی ها و تهنیت ها توسط تمامی لایه ها و جناح های هیئت حاکمه نیز با حضور تمام و کمال "رهبری نظام"، پشتوانه این



علیه "ملت" تراشی، علیه ناسیونالیسم و قوم

پرستی

مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی

اوایل دسامبر ۲۰۱۶

آسو فتوحی: کشمکشهای خاورمیانه و بازیگران آن از داعش تا القاعده و جبهه النصره و حشدالشعبی و دولتهای تروریست و جنایتکار از آمریکا و عربستان، ترکیه، قطر، ایران، سوریه و... همگی خالقین دنیای سیاهی هستند که بشریت امروز شاهد آن است. این جریانات و دول مختلف و بعضا متخاصم با هم، توحش افسارگسیخته ای را برنامه ریزی و خلق کرده اند که مشابه آنرا فقط میتوانستیم در فیلمهای تخیلی، هالیوودی و زامبیها سراغ بگیریم. با این تفاوت که در صنعت فیلم شیوع یک بیماری از سر ماجراجویی یک انستیتوی دارویی فاجعه می آفرید و انسانهایی که در فیلم کشته میشدند رول مردن را بازی می کردند و همه چیز ترسند و جلوه های ویژه کامپیوتری بود. ما امروز در ماجراجویی انستیتوی بورژوازی، ویروس فاشیسم و ناسیونالیسم را به وضوح می بینیم و مرض عفونی قومی، ملی و مذهبی را به جان مردم انداخته است، همه همدیگر را میدرند یا فرمان میدهند که همدیگر را بدرند. باز میگویم که انسانهایی که قربانی این فجایع، ماجراجویی و جنگ تقسیمات و ویروس قومی و غیره میشوند همگی واقعی اند، خون آنها کیسه های رنگی سوس نیست، صدای بمب افکنها بازسازی شده و کامپیوتری نیست؛ بمب ها و راکتهایی که به زمین میخورد و منفجر میشوند جبهه های ویژه سینمایی نیستند. مردم بی دفاع و زنها و بچه هایی که در ابعاد صدها و هزاران متلاشی میشوند کاملا واقعی هستند. خالقین و بانیان این فجایع خصوصا در خاورمیانه هستند. به هر صورت با این توضیح و از این فضا اگر بگذریم بر میگردم به اینکه حزب حکمتیست (خط رسمی) تاکنون و در کل تبلیغاتی که داشته و مخصوصا فوکوس های این دوره بر ضرورت مبارزه علیه قومی و مذهبی کردن فضای جامعه تاکید داشته و اخیرا رهبری این حزب قرارى تحت عنوان "ضرورت تشدید مبارزه علیه ملی گرایی و تفرقه قومی و مذهبی صادر کرده است. در قرار کمیته رهبری بر فضای ملی گرایی و رشد راسیسم و نژادپرستی در سطح جهان و رشد جنگهای قومی و مذهبی اشاره کرده و همزمان به فضای ایران و رشد ناسیونالیسم و وطن پرستی و رشد قوم گرایی و از طرف دیگر نفاق قومی، مذهبی انگشت گذاشته. به این منظور از خالد حاج محمدی دبیر کمیته رهبری حزب حکمتیست خط رسمی دعوت کردیم تا در این برنامه با ما باشد و به سوالات ما در این زمینه پاسخ دهد.

صفحه ۶

"سازمان راه کارگر" و مارا تون فرار به عقب

خالد حاج محمدی

صفحه ۱۱

در این شماره می خوانید:

دشمنی با کارگر در "رنالیسم کارگری" جدید / مصطفی اسد پور (صفحه ۸)

به مردم شرافتمند سنج! / مظفر محمدی (صفحه ۱۰)

آیا واقعا شهر سنج به این دوستی "خاله خرسه" نیاز دارد؟ / مصطفی اسد پور (صفحه ۱۰)

کشمکش عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران و تأثیرات آن بر کردستان عراق / گفتگو با آذر مدرسی (صفحه ۱۲)

نامه حزب حکمتیست (خط رسمی) به احزاب و شخصیتهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی (صفحه ۱۳)

اعمال تروریستی علیه حزب دمکرات کردستان (صفحه ۱۳)

حقوق جهانشمول انسان (صفحه ۱۴)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بن بست بورژوازی در ...

تلاش و مذاکرات قرار گرفت. علیرغم اینکه جمهوری اسلامی در هیچ دوره ای از این درجه از پشتیبانی وسیع لایه های مختلف بورژوازی در ایران برخوردار نبود، اما کماکان شک و شبهه هایی در مورد پیشرفت این توافق از جانب گروه پنج بعلاوه یک موجود بود. تردید و عدم اعتماد نه صرفا به تصمیم جمهوری اسلامی برای به نتیجه رساندن این مذاکرات، بلکه به اوضاع سیاسی، رقابت ها و بی برنامگی های موجود در سطح قطبها و بلوکهای امپریالیستی که همگی خارج از اراده جمهوری اسلامی بوده و هستند.

دوره نا امیدی

انتخاب شدن ترامپ و روندهایی که در اروپا و آمریکا در جریان است، تردیدات و نگرانی ها را تشدید کرده است. امروز، کاملا مسجل شده است که پروسه گُند برجام برای دستیابی بورژوازی ایران به وعده های پسا‌برجام، و بخصوص انتخابات آمریکا و اظهارات ترامپ در مورد رابطه با ایران و جمهوری اسلامی، بورژوازی ایران را با مخصه ای بزرگ مواجه کرده است. مخصه و بحرانی که از نظر بورژوازی ایران نمی تواند تحت الشعاع نزاع های درونی آن، حتی در بعد دولتی قرار گیرد. هرگونه توقف و مانعی در پروسه برجام، می تواند به بحران های عمیق تری در اقتصاد ایران و بالطبع در سطح اجتماعی بیانجامد. به همین دلیل، طی دو سه ماه گذشته، نمایندگان جمهوری اسلامی، از ولی فقیه و رئیس جمهور، تا وزرا و وکلاء، کارشناسان و مشاوران هیئت حاکمه، یکی پس از دیگری، بر اهمیت برجام تاکید کردند. در هراس از سیاست رئیس جمهوری جدید آمریکا اعلام کردند که تجدید مذاکرات و بازگشت به دوره قبل از برجام، حتی توسط ترامپ، ممکن نیست. و اینکه هرگونه مانع تراشی در برجام توسط ریاست جمهوری جدید آمریکا را، مقابله ای غیر قانونی معرفی کرده اند و ابراز داشته اند که این موانع با دخالتگری سایر کشورهای پنج بعلاوه یک مواجه خواهد شد. بر همین اساس، رو به جامعه، خط تبلیغی و تصویر عمومی جمهوری اسلامی روی این محور چرخید که انتخاب ترامپ، تاثیر چندان بر توافقات برجام ندارد و جای هیچ نگرانی در به سرانجام رسیدن پروسه برجام، نیست. اما مشکل اینجاست که آنچه در آمریکا رخ می دهد بیش از پیش گویای اوضاع دیگری است و فراتر از صرف انتخاب ترامپ است. در مقابل تمامی دلخوشی داندنها و اطمینان خاطرهای جمهوری اسلامی، اوباما با تمدید تحریم ها برای ده سال دیگر مخالفت نکرد، و بار دیگر مجالس سنا و کنگره، جمهوری اسلامی را بسوی موقعیت سابق خود، (بمنابه دولتی غیرقابل اعتماد) سوق دادند. گزینش پمپنو (از مخالفین شناخته شده برجام) به ریاست سیا توسط ترامپ، نیز نشانگر موانع جدیدی در پروسه موجود برجام بود.

نمونه دیگر سخنرانی اخیر رئول مارک گرش (عضو ارشد بنیاد دفاع از دموکراسی ها) در مورد ایران است. گرش که جزو سخنگویان "تندرو" آمریکا شناخته شده است، ابراز داشت که ترامپ و هیئت رئیسه جدید آمریکا لازم است خود را "برای اعتراضاتی نظیر سال ۸۸" در ایران، آماده کند! گویی که یکباره عقربه ها به عقب و زمان به دوره نزاع های قدیمی جمهوری اسلامی و آمریکا برگشته است. همزمان واکنش نمایندگان جناحی جمهوری اسلامی گویا بود. برخی حصر رهبران "فتنه" را مشکل و مانعی در "نمود ایران در منظر بین المللی" معرفی کردند و خواستار رفع این مانع و بهانه تراشی آمریکا شدند. برخی دیگر چون محمود نوبیان، مسئول سابق کمسیون بررسی برجام، با انتقاد از حصر "رهبران فتنه" گفت که آنها باید محاکمه شوند و نه اینکه "در راحتی باشند و کباب بخورند!" علم الهدی در نماز جمعه مشهد گفت که از "مجلس زمزمه مسموم دفاع از فتنه بلند می شود"، ولی هروقت که مصالح نظام اقتضا کند آنها محاکمه خواهند شد. ، طباطبائی نژاد، عدم اعدام این مفسدین فی الارض را بنا به "مصالح خاصی" معرفی کرد. یکی این اظهارات را به مثابه گواهی بر "آمریکایی" خواندن این جریان "فتنه" خواند و دیگری بر نیاز به چهره مورد قبول و گذر از دوره "مفتوح شدن جریان فتنه" تاکید کرد.

ابراز امیدواری گرشت به تکرار سال ۸۸ و داد و

بیدادهای سران و نمایندگان جمهوری اسلامی علیه "سران فتنه"، و حتی اشاره های گرشت به "نادیده گرفتن موشک های بولستیکی در برجام" و به سخره گرفتن این اظهارات توسط جمهوری اسلامی، تنها بیان "رسمی و دیپلماتیک" محور اصلی بحث، یعنی روابط ایران و بازار جهانی، پروژره خروج از انزوا، بالاخص در رابطه با آمریکا "پس از اوباما"، است.

بطور واقعی مدتها است سوت پایان "اعتراضات سبز" و سرکوب "سران سبز" زده شده است و جمهوری اسلامی ایران، و دولت اعتدال، با رهبری ولی فقیه، انقلاب ایدئولوژیک خود را کرد و خانه تکانی تمام و کمالی را به سرانجام رساند. انتظار تغییر از درون، و تقویت جناحی "غرب گرا" در تقابل با "ضد آمریکایی های متعصب" در فرهنگ امروز جمهوری اسلامی، و امید بستن به تکرار سال ۸۸ پوچ و بی معنی است. اینرا گرشت بهتر از هر کسی میداند.

در این شرایط، اهمیت و جایگاه مذاکرات و توافقات با جمع پنج بعلاوه یک برای جمهوری اسلامی ایران، و یا حتی اهمیت آن برای دولت آمریکا دال بر این نمی شود که مانند هر معامله دیگری، طرفین خواهان امتیاز های بیشتری نشوند. فراتر اینکه در اوضاع کنونی، و مشخصا با سرکار آمدن ترامپ، هیئت حاکمه آمریکا، خواهان حضور و اقتدار بیشتری در رقابت های بین المللی با حتی اروپا است و سیاست سهم خواهی بیشتری را دنبال می کند.

طی چند هفته گذشته تاثیر این سهم خواهی بیشتر ترامپ، در ایران براحتی مشهود است. دیدارهای رسمی و بین المللی هیئت های جمهوری اسلامی و غربی که قرار بود به قراردادهای بازرگانی با شرکت های آمریکایی منجر شود، یکباره و بصورتی یکجانبه، به حالت نیمه تعلیق رسیده است و از سروصداهای تبلیغاتی آن خبری نیست. مسلما سرد شدن رابطه با آمریکا، تاثیر مستقیم بر قراردادهای ایران با دیگر کشورها، منجمله و مشخصا اروپا دارد. امری که مستقل از خواست دولت ها و یا شرکتهای اروپایی، منوط به ساختار ناظر بر مناسبات بین المللی است (برای نمونه، در این عرصه از بازار جهانی، هشتاد درصد داد و ستدها با دلار انجام می گیرد، و علاوه بر این، آمریکا نفوذ و دخالتگری قابل توجهی در هیئت های گوناگون نظارتگر بر قراردادهای و روابط بانکی بین المللی دارد).

تاثیر این سردی روابط را می توان در کاهش و عدم تعجیل در بستن قراردادهای تجارتی که با اروپا آغاز شده بود نیز دید. میزان بی اعتمادی موجود به حدی رسید که حتی قرارداد خرید هواپیمای مسافربری با واسطه گری دولت فرانسه نیز که در حاشیه منوط به صدور جواز از دولت آمریکا بود، با بهانه گیری و موانع صدور جواز از جانب آمریکا مواجه شد. قراردادی که ادعا می شد از بی دردسر ترین تجارتهای بین المللی باشد، بالاخره با تاخیری چند ماهه، به امضا رسید! بدین ترتیب، از یک طرف، شک و عدم اطمینانی که در دولت اوباما زمرمه می شد، در عرض یکی دو ماه به مانعی جدی تبدیل شد؛ و از طرف دیگر در ایران نیز به همان اندازه، تبلیغات حول سرمایه گذاری وسیع آمریکایی، جای خود را به تبلیغات قدیمی تر چون "غیر قابل اتکا بودن" آمریکا داده است. با کم سو شدن شعله امید به آمریکا، تاکیدات مجدد بر اقتصاد مقاومتی بالا گرفت. "رهبر نظام" بعنوان تنوریسین این تر دوباره به میدان آمده و اخیرا اعلام کرده است که قدرت اقتصادی آمریکا ناشی از اقتصاد مقاومتی در این کشور است! این ناامیدی و هراس از بازگشت به گذشته به حدی است که وزیر کشور ادعا کرد: "شرایط کشور سخت است و برنامه ششم توسعه و بودجه سال ۹۶ بر اساس اقتصاد مقاومتی نوشته شده است!" ظاهرا بهبود رابطه با آمریکا و انتظار سرمایه گذاری های وسیع، رویای "طلایی" بهبود اوضاع که دولت اسلامی سرمایه در ایران وعده داده بود، با سرعت سرسام آوری، نقش بر آب میشود.

بدین ترتیب، برجام و نزدیکی به آمریکا، که قطب نمای این دوره بورژوازی ایران بوده و هست، با ناروشنی سیاستهای رئیس جمهور و دولت جدید در آمریکا، بورژوازی ایران را با بی افقی قدیمی خود، مواجه ساخته است. بورژوازی ایران استراتژیکا جز نزدیکی به غرب راه دیگری ندارد و راه های گذشته هم پاسخی درخور نداده و نمی دهد. مراجعه دوباره به شرق، و مشخصا

چین، پاسخی مناسب برای سرمایه در ایران نیست. چین کماکان تشکیل بازار کشورهای خاوردور را در دستور دارد، و عضویت ایران در این بازار مشترک در اولویت چین قرار ندارد. حتی پس از گذشت نزدیک به ده سال (سال ۲۰۰۷) از تقاضای عضویت ایران در این بازار و نشست شانگهای، هنوز این تقاضا در پروسه بررسی است! مضافا اینکه، اوضاع و مشکلات فعلی سرمایه در چین، چرخش به سمت آن و اتکا به رابطه ای پابرجا بین ایران و چین راه حداقل در کوتاه مدت، غیر ممکن کرده است؛ تا جائیکه حتی قرارداد ده ساله نفتی با سایونوپک چین هم، بعد از مذاکرات متعدد، اخیرا لغو شد. راس دیگر بازار خاوردور، روسیه است. مستقل از اینکه سنتا بورژوازی ایران، تمایل به رابطه

استراتژیک با روسیه را ندارد، در تمامی تصمیمات درازمدت بین المللی در قبال ایران، مشخصا در رابطه با تحریم های دوره اخیر، روسیه همواره در کنار آمریکا قرار گرفته است. با کسب "موفقیت" در جنگ های حلب و موصل، کماکان روسیه، منافع خود را دنبال می کند و در معامله با آمریکا، الویتش ایران نیست. عبارتی دیگر، رابطه استراتژیک با روسیه، از نظر بورژوازی ایران، بالاخص در این دوره، تنها و تنها از کانال فشار و امتیاز گیری و جلب نظر آمریکا بوده است. حتی نزدیکی نظامی امروز ایران و روسیه در مورد مشخص سوریه، کاملا از همین زاویه است. همانطور که تقویت نفوذ ایران در عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و بهبود موقعیت ایران در منطقه همه و همه قرار است اهرم فشار جمهوری اسلامی به غرب و بخصوص آمریکا و با هدف قبول شدن در لیگ بازار غرب است. به درجه زیادی، همین برخورد را ترکیه در مذاکرات سه جانبه اخیر در مسکو، دنبال کرده است. برای بورژوازی ایران، همانگونه که جمهوری اسلامی بکرات نشان داده است، استراتژی سرمایه در ایران نزدیکی با روسیه نیست، بلکه نزدیکی امروز راهی برای ایفای نقشی قدرتمند در خاورمیانه، و به این اعتبار، امتیازگیری در مذاکرات با آمریکا می باشد. راهی که نزدیکی، هرچند کوتاه مدت، تاکتیکی و نه استراتژیک جمهوری اسلامی با روسیه را، مورد قبول بورژوازی ایران نیز کرده است. پیشرد این سیاست، برخلاف دوره های قبلی که تحت نام گسترش انقلاب اسلامی توسط جمهوری اسلامی صورت میگرفت، امروز قرار است با پرچم ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی صورت بگیرد. پرچمی که مورد توافق کل بورژوازی ایران و حتی بورژوازی عظمت طلب ایرانی، است.

بهشت سرمایه یا تحمیل سیاست انتظار

امروز بیش از هر دوره ای پیشروی های جمهوری اسلامی در منطقه تحت الشعاع شرایط و مولفه های پایه ای تر و بین المللی تری است. علاوه بر اوضاع بحرانی و جنگ زده خاورمیانه نامعلومی آینده اروپای واحد و آمریکا در دنیای پس از برکزیت و روی کار آمدن ترامپ، شرایط وخیم اقتصادی سرمایه های امپریالیستی و نبود مدل رشد اقتصادی مورد توافق سرمایه جهانی، تصویر و زیربنای تاریک تری را برای جمهوری اسلامی، سرمایه گذاری در ایران و بیرون آمدن از بن بست فعلی را ترسیم می کند. علاوه بر نا امنی عمومی و سیاسی سه دهه اخیر در خاورمیانه، امروز دیگر بی افقی و نامعلومی اوضاع سیاسی در سطحی جهانی نیز، سرمایه گذاری های عظیم و بنیادی در این منطقه را بررانتب غیر محتمل تر ساخته است.

ادامه این وضعیت با پرچم "صبر و انتظار" دیگر میسر نیست. بی جهت نیست که روحانی برای گرم نگه داشتن تنور "بهبود اقتصادی" و برای موجه نشان دادن سیاست های حاکم در ایران، در گزارش به خامنه ای اعلام داشت که در نیمه نخست سال جاری اقتصاد ایران رشد ۴/۷ درصدی داشته است! علاوه بر این، پیمان قربانی از جانب بانک مرکزی خیر از پیش بینی رشد بیشتر در ایران را داد و سایت بانک مرکزی اعلام کرد که نه تنها در گروه نفت بلکه در عرصه های دیگر نیز، اقتصاد ایران شاهد بهبود بوده است. عبارتی دیگر، اقتصاد ایران از زمان سرکار آمدن دولت روحانی تا امروز، حدود ۱۴ درصد رشد کرده است!

اعلام چنین ارقامی در اقتصاد ایران، در کنار

کمونیست ۲۱۴

پیشروی های نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی در سوریه و عراق، آنها در دنیایی که همه جا صحبت از بحران و رکود است، بیشتر به معجزه ای شبیه است که ظاهرا ایران به بهشت برینی برای سرمایه تبدیل شده است که لاید، بغیر از "ابله ترین" سرمایه داران، بقیه باید جنون وار به این کشور روی آوردند و اگر شانس بیابورند و دولت و هیئت حاکمه در این کشور به آنها لطف کند و اجازه دهد، در ایران سرمایه گذاری کنند. ظاهرا در شرایط و اوضاع امروز دنیا، چنین درجه ای از رشد و رونق اقتصادی و سیاسی در هرکجای دنیا اعلام شود، باید همه کارشناسان و متخصصین مدل رشد اقتصادی ایران را بعنوان نمونه و سمبل توانایی، مبنای تدریس در دانشگاهها کنند.

اما روی سخن روحانی و شرکا، با این نوع آمارها، نه سرمایه و سرمایه داران چه در ایران و چه در سطح بین المللی، بلکه مشخصا و مستقیما طبقه کارگر در ایران است. این نوع چک بی محل کشیدن و خزعبلاتی اینچنین با تکیه به آمارهای ساختگی هدفی جز در انتظار "بهبود اقتصادی" نگه داشتن کارگر در ایران، ندارد.

در این میان برخورد طیف کارشناسان و محققین تازه بدوران رسیده در ایران به اعلام این آمار ، دیدنی است. این جماعت یکی پس از دیگری صف کشیدند و به مشکوک بودن این آمارهای دورقمی "خورده گرفتند". در میدیای رسمی و با یک سری از "انتقادهای" و "ابهامات" به آن پرداختند. گویی که امر به خودشان مشتبه شده است که نکند جمهوری اسلامی کار را تمام شده ببیند و باز روحانی به جای دنبال کردن سیاست های تا به امروز، بدنبال پیشروی خودش و موقعیتش در انتخابات پیش رو باشد. بخشی از دور اندیش ترین های این "اقتصاد دانان" به رشد اقتصادی اذعان داشتند ولی به درجه "غلو" کردن آن انتقاد کردند تا بالاخره نشان دهند که چنین رشدی، هنوز در سطح جامعه "احساس نمی شود"! این تکرار همان بازی است که چندی پیش نیز در مورد کاهش نرخ تورم با تهنیت گویی به روحانی و سیاست های دولتش کردند. آنجا، آمار ساختگی در مورد کاهش نرخ تورم اساسا با هدف تقابل و زدن زیر پای خواست افزایش حداقل دسنمزد با نرخ تورم بود، و امروز آمار جعلی رشد اقتصادی برای نشان دادن پیشروی در "کار آفرینی" و به انتظار کشیدن طبقه کارگر و امید بستن به سرمایه گذاری های بیشتر و کاهش تعداد بیکاران است.

این جماعت مصرانه در پنهان کردن این حقیقت که آمار و پیش بینی در جمهوری اسلامی ایران، بنا به نیاز روز و به شرایط و خواسته ارائه دهندگان آن آمارها، تحلیل و ارائه میشوند، تلاش میکنند. البته این نه امری تازه است و نه اصولا مختص به جمهوری اسلامی. فراتر از این، هیچکس و هیچ هیئت حاکمه ای، از آمار شروع نمی کند تا براساس آن سیاست خود را تعیین کند. برعکس، برای اثبات یک تصویر و افق سیاسی است که به آمار رجوع می کنند و یا آمار ها را می سازند. سالهاست که نه فقط دستگاه ها و سیستم های پیچیده، بلکه انواع و اقسام سازمان ها و انستیتوهای عریض و طویل، بالاخص در کشورهای متروپل، هر روز و هرثانیه برای موجه جلوه دادن این سیستم، با سرمایه های هنگفتی، کار میکنند. کیست که نداند که اعلام این نوع آمارها برای جمهوری اسلامی اساسا در جهت مقابله با کارگر و انتظاراتش از زندگی، رفاه، سعادت و دستیابی به کل ارزشی است که در جامعه تولید می شود.

رویا‌های برباد رفته بورژوازی ایران

امروز دیگر پوچی خواسته دیرینه بورژوازی این کشوربرای تبدیل شدن ایران به تایوان خاورمیانه، برای همه بوضوح روشن است. تمامی رفت و آمدها و هیئت های بازرگانی، نه برای سرمایه گذاری جهانی وسیع در ایران، بلکه تنها امکان خرید از بازار جهانی و در بهترین حالت، بیانگر گسترش رابطه تجاری با ایران بوده است. طبق اعتراف خود نمایندگان دولت، خبر از فرار سرمایه از ایران به کشورهای همجوار و منطقه است. هم اکنون داد و فغان سخنوران وطنی همه جا درآمده است که سرمایه ها از ایران به کشورهای چون گرجستان و آذربایجان رفته اند تا

بن بست بورژوازی در ...

از مدار تحریم ها و صادرات "از ایران" خارج شوند و بتوانند کالاهای تولید شده را به بازار ارائه دهند. بی جهت نیست که امروز وزرای دولتی ادعا می کنند که اشتغال در ایران، ناشی از رشد اقتصادی نیست بلکه برعکس، کاهش بیکاری و اشتغال، موجب رشد اقتصادی است. بهرحال شکی نیست که کل سناریوی پیشرفت بورژوازی ایران و دولتش، رشد سرمایه گذاری های وسیع در ایران و ارتباط با بازار جهانی در بهشت موعود پسابرجام، امروز با موانع بیشتری روبرو شده است. و باز این هم مسلم است که بالاخره، در دنیای امروز، امریکا و اروپا، چین و روسیه و در یک کلام سرمایه جهانی، راه حلی برای عبور از این دوران "برزخ" موجود را پیدا می کند. اینکه این راه حل تا چه حد در کوتاه مدت و یا بلند مدت می تواند ادامه یابد، بسته به شرایط و عوامل گوناگونی است که مشکل خود بورژوازی است. ایران و اقتصاد بحران زده آن کجای این راه حل قرار میگیرد و یا چه تاثیری از این راه حل میگیرد کاملا ناروشن و نامعلوم است. امری که مسلم است این است که نجات اقتصاد ایران و بهبود اقتصادی در ایران در اولویت بورژوازی

تحولات حلب و ...

آذر مدرسی با تشکر از شرکت شما در این برنامه. بگذارید سوال را از اینجا شروع کنم. حلب آزاد شد یا حلب سقوط کرد. این دو نوع نگرش به این ماجرا است. شما مسئله را چطور میبینید و چطور فکر میکنید؟ و اینکه دست بدست شدن حلب چه ربطی به زندگی واقعی مردم در سوریه دارد؟

آذر مدرسی: همانطور که شما هم اشاره کردید، دو قطب درگیر در این جنگ هرکدام سعی میکنند تصرف حلب توسط بشار اسد را بنا به موقعیت خودشان در این اتفاق و بنا به تاثیری که این اتفاق روی موقعیت آنها میگذارد، عنوان کنند. نتیجتا مفاهیمی چون "حلب آزاد شد" یا "حلب سقوط کرد"، مفاهیمی است که طرفین جنگ از آن استفاده میکنند. ائتلاف روسیه-اسد- ایران از آن بعنوان "آزادی حلب" اسم میبرد و تلاش میکند تصاویری از مردم را که گویا از خوشحالی در پوست خود نمیگنجند و طرفردان حاکمیت اسد هستند و به استقبال نیروهای به اصطلاح آزاد کننده خودشان میروند، را نشان میدهند. اینکه "حلب از اسارت جریانات اسلامی مانند جبهه النصر آزاد شد" را در بوق و کرنا میکنند. طرف مقابل اعلام میکند "حلب سقوط کرد" و از سقوط حلب حرف میزند. آنها هم تصاویری را به نمایش میگذارند که گویا مردم حلب فقط زیر بمباران روسیه و ایران و سوریه کشته و قربانی شده اند. به نام دفاع از مردم حلب خواهان فشار به ائتلاف روسیه-ایران-اسد است و بعنوان ناجی بشریت و ناجی مردم حلب از سقوط حلب و مصائبی که گویا فقط در این شش ماه بر مردم حلب تحمیل شده، صحبت میکند و خواهان دخالت در سوریه هستند. میتوانیم بعدا به جزئیات به این مسائل پرداخت اما تا جائیکه به سوال شما برمیگردد کل این مفاهیم، مفاهیمی است که طرفین جنگ از آن استفاده میکنند.

تا جائیکه به مردم حلب برمیگردد، مردم حلب نه چهار سال پیش از دیکتاتوری اسد حلب آزاد شدند و زندگی آزاد و سعادتمندی را داشتند و نه امروز از دست جریانات اسلامی، که چهار سال کنترل شهر را بدست داشتند، آزاد شده اند. حلب نه چهار سال پیش سقوط کرد و نه امروز آزاد شد. دست بدست شدن کنترل حلب قطعا در موقعیت داخلی و بین المللی طرفین جنگ تاثیر جدی دارد، قطعا در تقویت موقعیت رژیم اسد تاثیر جدی دارد، قطعا در تقویت و تثبیت موقعیت ایران و روسیه در منطقه تاثیرات جدی دارد و به همین دلیل از آن بعنوان پیروزی و نقطه ای که ورق را در بحران خاورمیانه به نفع آنها برگرداند، نام میبرند. قطعا این ماجرا در تضعیف موقعیت غرب در سوریه و خاورمیانه و متحدین محلی آنها، از عربستان و ترکیه گرفته تا جبهه النصر و ارتش آزاد سوریه و حتی داعش و ...، تاثیرات جدی دارد.

آسو فتوحی: یعنی فکر میکنید دفاع از زندگی مردم حلب و موقعیتی که برای آنها درست شده است، آنها صرفا دستاویزی برای طرفین درگیر

جهانی نیست.

نقطه امید طبقه کارگر

امروز این حقیقت که در پس این راه حل ها و توافق ها، تنها و تنها بهبود اقتصادی برای این یا آن بخش سرمایه نهفته است به داده همگان در ایران تبدیل شده است. طبقه کارگر و مردم محروم بیش از هر زمانی به این حقیقت که جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران، راه دیگری جز ادامه همین وضعیت را ندارند، وضعیتی که نه "بهبود اقتصادی" بلکه گسترش استثمار، نا امنی و بی امیدی و بیکاری و غیره را به همراه می رود، پی برده اند. دیوار امید به بخشی از بورژوازی حاکم در بهبود وضعیت اقتصادی مدتها است فرو ریخته است. فریختن انتظار از جناح های مختلف سرمایه در ایران، بی اختیار شدن کل سیاست تحول و بهبود در اوضاع توسط جمهوری اسلامی حتی درصورت عملی شدن معاهداتش با جمع پنج بعلاوه یک، قطع امید کامل از دولت روحانی بعنوان قیله آمال کل بورژوازی ایران، قطع امید از "گشایش اقتصادی" و "بهبود اقتصادی" تحت حاکمیت است؟

آذر مدرسی: قطعا دستاویز است. به نظر من یک ریاکاری عمیقی پشت دلسوزی سران دول غربی و میدیای آنها نسبت به مردم حلب وجود دارد. ببینید این دست بدست شدن حلب قطعا بر توازن قوای نیروهای ارتجاعی درگیر در سوریه و منطقه تاثیر میگذارد. اما این دست بدست شدن نقطه پایانی بر کشتار و مصائب مردم حلب نیست. مردم حلب در منگنه جریانات دست ساز غرب را دارند مانند جبهه النصر و ارتش آزاد سوریه و حشد الشام و جریانات سنی دست ساز عربستان و ترکیه و غرب را دارند و از طرف دیگر یک رژیم دیکتاتوری، ارتش سوریه که جنایتکاران زندانی در سوریه را آزاد و اجیر کرده در کنار جریاناتی مانند حزب الله و سایر جریانات شیعه پرو جمهوری اسلامی و بمباران ارتش روسیه قرار گرفته اند. دست بدست شده کنترل حلب بین این نیروهای ارتجاعی به معنی نقطه پایانی بر مصائب مردم حلب نیست.

"آزادی مردم حلب" واژه پوچی است که طرفین جنگ از آن استفاده میکنند. یکی اعلام میکند من مردم حلب را آزاد کردم و دیگری مدعی تلاش برای آزادی مردم حلب است.

از امروز از مقاومت بقایای نیروهای النصر و سایر جریانات اسلامی در خود حلب، از کشتار مردم توسط ارتش سوریه و متحدینش به نام طرفداران النصر و کشتار مردم در شهرهای مانند الب به نام طرفداران اسد اسم میبرند. این کشتارها همین امروز و بعد از دست بدست شدن حلب شروع شده است.

حلب از دست جریاناتی قومی و مذهبی و ارتجاعی و دست ساز غرب بدست حاکمیتی مستبد، به همان اندازه ارتجاعی و متحدین مرتجعش افتاده است. در هر دو حالت مردم حلب بازنده و شکست خوردگان این جنگ اند.

آسو فتوحی: اما موقعیت ائتلاف اسد- ایران- روسیه بعد از تصرف حلب چطور میشود؟ با توجه به این ماجرا چه تغییرات استراتژیکی در منطقه شکل می گیرد؟ تکلیف طرفین درگیر در ماجرا که شما هم به آن اشاره کردید. تکلیف طرفی که مشغول تبلیغات جنگی و حقوق بشری و دفاع از مردم حلب میکند، چه میشود؟ آیا غرب اصلا این تغییرات را می پذیرد؟ بحثهایی هست که جنگی تازه ای با اسد سر پس گرفتن حلب در سوریه و حتی خاورمیانه راه خواهد افتاد؟ غرب از به اصطلاح خطر نزدیکی بیشتر روسیه و ایران با ترکیه حرف میزنند، فکر میکنید جبهه پیروز و شکست خورده این جنگ چه خواهند کرد؟

آذر مدرسی: قبل از اینکه به عکس العمل طرفین بپردازیم خوب است نکته ای را یادآوری کنیم. اینکه به هیچ تغییری در توازن قوای امروز، به هیچ تغییر موقعیت قطبهای درگیر در خاورمیانه نباید بعنوان امری تثبیت شده نگاه کرد.

بطور واقعی هیچیک از دولتها و قطبهای درگیر در این ماجرا استراتژی روشنی برای آینده حضور خود در خاورمیانه ندارد. این کشمکش

بورژوازی اما به معنای قطع امید طبقه کارگر از متحقق شدن یک زندگی مرفه، سعادتمند، قطع امید از پشت سرگذاشتن این دوره "برزخ" به نفع طبقه خود و اکثریت محروم جامعه نیست. برعکس قطع امید از بورژوازی و همه پرچمها و افقهای آن زمینه را برای عروج یک نیروی رادیکال، سوسیالیست و کمونیستها مهیا میکند.

اتفاقات و تحولات سیاسی اخیر نشانگر این واقعیت است که امروز در ایران، بیش از هرکجای دنیا، تنها و تنها سیاست ها و محورهای افراطی است که می تواند این اوضاع را تغییر دهد. سیاست هایی که پیشروی در مقابل این بورژوازی بحران گرفته در ایران، را ممکن و قابل اجرا می کند. امروز این کمونیست ها و افق سوسیالیستی پیشرفت، رفاه، سعادت و ... است که میتواند تنها راه حل بهبود اوضاع را ترسیم کند. همه آلترناتیوهای بورژوازی، یکی پس از دیگری شکست خورده اند. دقیقا در چنین شرایطی است که تاریخا و سنتا بورژوازی با پاسخ های افراطی و راست خود در مقابل جامعه قد علم میکند. راست افراطی در مقابل سوسیالیسم و کمونیسم. اروپا عروج فاشیسم را بر متن چنین اوضاعی تجربه کرد و امروز رشد راست افراطی در غرب

بخشی و گوشه ای از جدال برای تعیین تکلیف نهایی و بخشی از یک تغییر آرایش قدرت پایداتر در دنیا و منطقه است. نتیجتا اینطور نیست که تثبیت موقعیت ائتلاف ایران-اسد-روسیه بعد از تصرف حلب را تمام شده بدانیم.

هنوز قطبندی های نهایی چه در منطقه و چه در دنیا در حال شکل گرفتن است. هنوز در خود کشورهای غربی و بلوکبندی های آن تغییر آرایش و یارگیری های جدید بخشی از صورت مسئله است. هنوز آینده ناتو، آینده اتحادیه اروپا، سیاست آتی امریکا در منطقه، سیاست اروپا و درجه دوری و نزدیکی آن با امریکا یا روسیه، هنوز بلوکبندی های منطقه ای در خاورمیانه و ... هیچکدام نهایی نشده است. نتیجتا صحبتی که اینجا میکنیم نباید به آن بعنوان تعیین تکلیف نهایی نگاه کرد.

اینرا بعنوان مقدمه ای گفتم که حتی اگر ما از بهبود موقعیت بلوکی صحبت میکنیم به معنی نهایی شدن آن نیست. شاید خطوط عمومی آن روشن باشد اما بر متن یک بی افقی عمومی، خلا یک استراتژی روشن و پایدار از طرف غرب و قطب مقابل، همین خطوط عمومی میتواند دستخوش تغییرات جدی شود.

با این مقدمه به سوال شما بپردازیم، بطور واقعی تصرف حلب موقعیت ائتلاف ایران-اسد-روسیه را تا جائیکه به ایران وسوریه بر میگردد در منطقه و تا جائیکه به روسیه برمیگردد در دنیا تقویت کرده است. تصرف حلب نقطه پایانی است بر "اسد باید برود!!". اسد با تصرف حلب موقعیت خود را بعنوان دولت حاکم در سوریه به درجه زیادی تثبیت کرد. امروز دیگر کسی از اینکه اسد باید برود صحبت نمیکند. اسد موقعیت خود را در سوریه تثبیت کرد. فراموش نکنیم که "اسد باید برود" سیاست امریکا و بخشی از غرب و متحدین محلی آن مانند عربستان و ترکیه بود که بتدریج و تحت فشار تعدادی از دول غربی و روسیه، تلویحا کنار گذاشته شد. غرب به اینکه اسد بماند و به توافقی میان اسد و اپوزیسیون دست ساز غرب برسند رضایت داده بود. تصرف حلب موقعیت اسد را در چنین معامله ای تقویت کرد و از این زاویه تصرف حلب برای این ائتلاف یک پیروزی است.

اینکه آیا غرب اینرا میپذیرد یا نه، باید توجه کرد که غرب مدتها است پدیده واحدی نیست. چیزی که بعنوان بلوک غرب شناخته شده است دچار یک تشتت درونی است، یک استراتژی روشن ندارد و یک بلوک یکدست نیست. هر یک از دولتها در این بلوک خیلی پراگماتیستی به اوضاع نگاه میکند. اما چیزی که روشن است و از پروپاگاندای دول غربی و میدیا میشود دید این است که حاضر نیستند به راحتی از این شکست بگذرند و تلاش میکنند این شکست را جبران کنند.

باید به این تبلیغات که گویا کشتار در حلب از هفته گذشته و تصرف آن توسط اسد شروع شده است، بعنوان پروپاگاندای جنگی علیه اسد و این ائتلاف نگاه کرد. پروپاگاندی برای آماده کردن فضا و کشمکشهای بیشتر است. میبینیم که بخشی از هیئت حاکمه کشورهای اروپایی مانند انگلیس دوباره سربلند کرده اند و انتقاد میکنند که چرا چند

خطری است که بشریت را تهدید میکند. در ایران راست افراطی با پرچم ناسیونالیسم کور، قومی و مذهبی، در مقابله با آرمان سوسیالیستی، به همان اندازه خطرناک، واقعی و جدی است.

پیشروی ما کمونیست ها امروز بیش از هردوره دیگری به این پاسخ های افراطی طبقه مان، گره خورده است. فقط کمونیسم رادیکالی که به همه وجوه بورژوازی از سیاست، فرهنگ، ارزشهای اجتماعی، وعده های اقتصادی آن نه میگوید، کمونیسمی که بدون تخفیف به هیچ "اقلیت قومی و مذهبی" بر هویت انسانی جامعه تاکید میکند، کمونیسمی که در مقابل استیصال و بی افقی بورژوازی نماینده آینده بهتر، برابرتر برای جامعه است، میتواند جواب امروز طبقه کارگر به این اوضاع باشد. فقط کمونیسمی که در مقابل خواست حداقلی از آزادی و برابری زن، حداقلی از سکولاریسم، حداقلی از جدایی دین از دولت، حداقلی از رفاه، حداقلی از آزادی سیاسی پرچم آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی و برابری در همه سطوح زندگی سیاسی-اقتصادی و اجتماعی، برابری کامل زن و مرد، کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، را بلند کرده است میتواند نقطه امیدی باشد.

سال پیش پارلمان انگلیس به دخالت نظامی انگیس و شرکت در بمباران مردم سوریه رای مخالف داد. سعی میکنند فشار بیآورند که امروز در سوریه باید دخالت کرد. بخشی از بورژوازی غرب و هیئت حاکمه آنها خود را برای جبران این شکست به خونین ترین شکل آن آماده میکنند.

اینکه چه اندازه در پیاده کردن این سیاست موفق میشوند، مسئله دیگری است. این میان اختیار تماما در دست بورژوازی و دولتهای غربی نیست که چگونه و از چه طریقی، توسط جنگی دیگر یا فشار سیاسی و اقتصادی این شکست را جبران کند. اگر امکان را داشته باشند ابایی ندارند که به خونین ترین شکل این شکست را جبران کنند.

آسو فتوحی: با توجه به توضیحاتی که دادید میخوام کمی از خاورمیانه فاصله بگیریم. ما در سطح جهان- در خود غرب با پدیده ای دیگر طرف هستیم. عروج ترامپ و همزمان رشد احزاب راست افراطی در غرب پدیده هایی است که در این دوره میبینیم و شما هم بخشا به آنها اشاره کردید. آیا به نظر شما رابطه ای میان بحران خاورمیانه و جنگ در موصل و حلب با این اوضاع هست. جواب شما به این اوضاع چه است؟ بشریت آیا با دوره جدید و با مخاطرات جدیدی دست به گریبان است؟ بشریت چطور میتواند از دست این اوضاع خلاص شود؟

آذر مدرسی: در اینکه بشریت در یکی از پرمخاطره امیزترین و شاید بشود گفت در یکی از سیاه ترین دوران حیات خود است نباید تردید کرد. ما در هیچ دوره ای، نه جنگ جهانی اول و نه جنگ جهانی دوم، شاهد یک چنین کشتار وسیعی در چنین ابعاد میلیونی نبودیم. جنگهای صلیبی، دوره کشورگشایی ها در عهد باستان تا جنگهای جهانی اول و دوم همه و همه در مقایسه با ابعاد جنایاتی که امروز اتفاق می افتد جنگهایی کوچک اند. مسئله حتی فقط صرف جنگ نیست. عقبگردی که به جامعه بشری تحمیل کرده اند یکی از عظیم ترین و عمیقترین و ارتجاعی ترین عقبگردهایی است که به بشریت تحمیل شده است. از این نظر همانطور که گفتم بشریت به یمن قدرتگیری بورژوازی هار در جهان، در یکی از سیاهترین دورانهای خود به سر میبرد. به چگونه رها شدن از این اوضاع میپردازیم اما ابتدا به تاثیرات معضلات غرب در خاورمیانه برگردیم و به رابطه ای میان بحران خاورمیانه و جنگ در موصل و حلب و ... با وضعیت بلوک غرب وجود دارد، بپردازیم.

منشا چیزی که اسم آنرا بحران خاورمیانه یا جنگ داخلی در سوریه و لیبی و عراق گذاشته اند، چیزی نیست جر کشیدن کشمکش قطبهای مختلف ارتجاع بین المللی برای تغییر آرایش سیاسی-اقتصادی دنیا و برای گسترش دامنه و درجه نفوذ و قدرت خودشان در سطح بین الملی.

برخلاف پروپاگاند خودشان اینها بحران داخلی در خاورمیانه نیست. جنگ داخلی در سوریه و لیبی و عراق وجود ندارد. بحران داخلی که گویا غرب خودش را موظف دانسته برای حل آنها

تحولات حلب و …

وارد عمل شود و دخالت کند. گویا غرب ناچار است دخالت نظامی کند چون نیروهای درگیر مسلح اند و جنگی در این منطقه به راه انخته اند.

کاملا برعکس است. بحران خاورمیانه و جنگ درخاورمیانه و تمام کشورهایی که در آنها جنگی موجود است، نتیجه مستقیم دخالت غرب و بخشی از کشمکش ارتجاع بین المللی است.

روشن بود بعد از شکست بلوک شرق، تغییر آرایش سیاسی- اقتصادی و حتی نظامی دنیا روی میز بورژوازی پیروز قرار میگیرد. بعد از شکست نظم نوین جهانی و شکست تثبیت هژمونی امریکا بعنوان راس قطب پیروز و بعد از تضعیف موقعیت امریکا بخصوص بعد از شکست در عراق، عروج قدرت اقتصای مانند چین و به میدان آمدن مجدد روسیه بعنوان مدعی قدرت، مسئله دنیای چند قطبی، قبول یا عدم قبول

آن، چگونگی بازگشت به دنیای چند قطبی، مسئله اصلی بورژوازی جهانی و بخصوص قطب پیروز جنگ سرد است.

چیزی که امروز شاهد آن هستیم این است که بازگشت به دنیای چند قطبی پروسه ای آسان، مسالمت آمیز نیست. برعکس پروسه ای است به شدت خونین که نقطه اصلی آن خاورمیانه بود اما امروز دامنه آن از خاورمیانه فراتر رفته و به غرب کشیده شده است. پروسه ای که عقبگرد عمیق سیاسی-اجتماعی-فرهنگی- ارزشی در تمام ابعاد زندگی بشری را به بشریت تحمیل میکند. پروسه ای که مایه قدرتگیری راست و ناسیونالیسم در دنیا و عروج هویت‌های جعلی قومی ملی و مذهبی و ناسیونالیستی در تمام دنیا میشود. نقطه و جغرافیای حل و فصل این کشمکش، جغرافیای اصلی تحمیل این عقبگرد خاورمیانه است اما میبینیم که به خاورمیانه محدود نشده و نمیشود. ربط بحران خاورمیانه، جنگ در حلب، موصل، یمن، عراق، لیبی و …… به این اوضاع دنیا را باید از این زاویه دید. اینها نتیجه مستقیم این کشمکش و این تلاش برای تغییر آرایش سیاسی-اقتصادی- نظامی دنیا است. حل و فصل این کشمکش همانطور که گفتیم بدون تحمیل یک سیاهی مطلق به بشریت ممکن نیست. در خاورمیانه به شکل جنگهای خونین و قومی و مذهبی شدن جامعه و در غرب به شکل عروج ترامپها و لوپنها و ناسیونالیستها در انگلیس خود را نشان میدهد و جنگ این راست افراطی و ارتجاعی علیه بشریت در این جوامع به شکل تعرض به دستارودهای بشری در غرب پیش میرود.

جامعه بشری از عدم وجود یک جنبش عظیم و قدرتمند کارگری و کمونیستی رنج میرد. بدون یگ چنین جنبش قدرتمندی و بدون یک صف قوی اجتماعی صف مقاومت علیه تحمیل این عقبگرد، متاسفانه باید شاهد روزهای بدتری باشیم. بورژوازی از عدم وجود این جنبش حداکثر استفاده را برای تعرض میکند. برای ما، برای اکثریت مردم جهان هیچ راه میان بری برای مقابله با این سناریوی به تباهی کشاندن بشریت وجود ندارد جز عروج یک جنبش عظیم و قدرتمند کارگری-کمونیستی.

آسو فتوحی: حتما به این مسئله برمبگردیم. ما از یک اوضاع عمومی تر و جهاتی تر و نیروهای درگیر در آن و تأثیرات آن بر هم صحبت میکنیم. از عروج نیروهای راست در اروپا و امریکا صحبت میکنیم، از تلاش بخشی از بورژواز انگلیس برای حضور نظامی در سوریه صحبت میکنیم. اما زمانیکه به این قطب بندی ها و نیروهای دخیل نگاه میکنید شاهد تناقضاتی میشوید. جنگ در حلب و اعتراض به کشتار مردم این شهر نه تنها در محافل دولتهای غربی و متحدین آنها از جمله عربستان و ترکیه و اسرائیل و… بلکه حتی زبانزد بخشی از احزاب چپ ایران و جهان است. این در شرایطی است که دو طرف جنگ حلب مشترکا همراه دولت

عراق و بارزانی و حشدالشعبی در بمباران و کشتار وسیع مردم موصل دخیلند. ادعا میکنند که در کنارهم علیه تروریسم میجنگند و اما کوچکترین خبری از اینکه بر مردم موصل چه میگذرد منتشر نمیشود و از این طرف در مورد حلب کاملا متفاوت است. این دوگانگی و این بی اطلاعی از یکی و خیر لحظه به لحظه از دیگری چه دلیلی میتواند داشته باشد؟

آذر مدرسی: این هم بخشی از پروپاگاندا جنگی طرفین است. وقتی از میدیای جهانی صحبت میکنیم بطور واقعی ۹۰ درصد آن میدیای غرب است. اینجا هم اساسا میدیای غرب، نه فقط بعنوان دستگاه تبلیغات جنگی و شستشوی مغزی که بخشا بعنوان دستگاه تعیین سیاست دول غربی، تعیین کننده است.

تناقضی که شما اشاره کردید ریاکاری غرب را در معرفی صورت مسئله به جامعه بشری نشان میدهد. شما هم اشاره کردید که در موصل ظاهرا همه این نیروها، در کنار هم و بعنوان نیروهای ائتلاف علیه داعش می‌جنگند و در نتیجه همه این

نیروها در اینکه گویا در موصل کشتار وسیعی صورت نمیگیرد ذینفع اند. به گزارش خودشان فقط در شش هفته اول جنگ ۵۰ هزار بمب را روی سر مردم این شهر انداخته اند و اگر حتی به ازاء هر بمب یک نفر کشته شده باشد، ۵۰ هزار نفر در این شهر کشته شده اند. همه نیروها و دول درگیر در موصل روی سرپوش گذاشتن بر این جنایت و سانسور آن ذینفع اند. علاوه بر این فراموش نکنیم که در راس این جنگ امریکا و ائتلاف غرب است و از این زاویه دول و میدیای غربی در سانسور این واقعیت که در موصل درست مانند حلب قرار است با اتکا به یک کشتار وسیع از مردم بیگناه و ویرانی کامل شهر از دست داعش بیرون آورده شود را مخفی کنند. همگی در اینکه گویا این جنگ جنگی است بدون خونریزی و اگر خونریزی هم صورت میگیرد، از طرف داعش است نه بمبهای هوشمند امریکا و متحدینش که ظاهرا هیچ انسان بیگناهی را نمیکشد، منافع مشترکی دارند. همگی در دادن این تصویر که گویا ارتش عراق و نیروهای دولت اقلیم و حشد الشعبی و سایر جریانات درگیر در این حمله نیروهایی نیستند که مردم را به جرم شیعه، سنی، عرب، کرد یا مسیحی بودن قتل عام و سلاخی میکنند، و در سرپوش گذاشتن بر جنایات این نیروها به نام آزاد کردن مردم موصل از جهنم داعش ذینفع اند.

در مورد یمن هم چون کشتار اصلی را عربستان بعنوان متحد طبیعی غرب و نیرویی در بلوک غرب انجام میدهد، همینطور است و شما شاهد هیچ نوع افشاگری، هیچ فشاری بر عربستان بخاطر جنایاتش در یمن و کمپین علیه آن و تلاش برای دفاع از مردم بیگناه یمن نیستید. ذره ای از افشاگری که در کشوری مثل انگلیس هم صورت میگیرد اساسا بدلیل این است که بمبهای خوشه ای که سالها است استفاده از آن غیرقانونی است و عربستان کرور کرور بر سر مردم یمن می‌ریزد، بمبهایی است که دولت بریتانیا به عربستان فروخته و امروز تحت فشار افکار عمومی در خود بریتانیا است. اما این دو استاندارد در انعکاس جنایات در موصل و یمن و حلب، فقط ناشی از سیاست ارتجاعی نیروهای درگیر در این جنگها و کشمکشها از امریکا و متحدینش تا ایران و ترکیه و اسرائیل و روسیه و … برای حل معضلات خودشان و در تحمیل جنگ به مردم خاورمیانه است.

آسو فتوحی: سوالی که پیش میاید این است که بشریت امروز چطور این صورت مسئله را از دولتهایشان میپذیرد؟

آذر مدرسی: ببینید تا جائیکه به مردم در خاورمیانه برمبگردد مسئله پذیرفتن یا نپذیرفتن نیست. سناریوی جنگهای قومی و مذهبی به مردم خاورمیانه تحمیل شده و مردم خاورمیانه نه امکان اعمال ارده ای دارند و نه این جنگها جنگی است که آنها با تصمیم و اراده خود وارد آن شده اند. در نتیجه مسئله انتخاب، پذیرفتن صورت مسئله و … در خاورمیانه موضوعیتی ندارد. سناریویی به

مردم منطقه تحمیل شده و مردم باید با آن بسازند و این یعنی یا باید مورد کشتار نیروهای ارتجاعی قرار بگیرند، یا آواره میشوند یا ناچارند به یکی از این نیروها بپیوندند. راه دیگری برای مردم منطقه باقی نگذاشته اند.

اما پذیرش صورت مسئله از طرف مردم در غرب مسئله دیگری است. دول غربی جنایات داعش در اروپا را در مقابل جامعه قرار میدهند و با این ادعا که اگر ما در خاورمیانه دخالت نظامی نکنیم و نجنگیم دامنه این تروریسم بیشتر از این به اروپا و غرب کشیده میشود. دول غربی مردم را در غرب اینطور به سکوت کشانده اند. هراس از گسترش بیشتر تروریسم داعش در کشورهای غربی مستمسکی است که دول غربی بیشترین استفاده سیاسی را از آن میکنند. مردم اروپا میبینند که گسترش دامنه تروریسم داعش به اروپا یعنی به خطر افتادن امنیت، آسایش و زندگی شان. زمانیکه صورت مسئله ساختگی دول غربی را قبول کنند، قبول میکنند که این جنگها، جنگ علیه داعش و تروریسم آن و برای کوتاه کردن دست داعش از زندگی مردم در اروپا و خاورمیانه است. میپذیرند که در این جنگها کشتار میشود و مردم بیگناه به قتل میرسند. این مکانیزمی است که دول غربی با آن جامعه را به سکوت و سکون کشیده اند.

آسو فتوحی: خوب این تصویری از غرب است. به جنگ حلب برمبگردم. تا جائیکه به ایران برمبگردد، فکر میکنید اولا تأثیرات تصرف حلب بر موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه چطور خواهد بود؟ حرفهایی از اینکه امریکا تصمیماتی علیه ایران گرفته اند هست. فکر میکنید چقدر خطر تنبیه ایران توسط امریکا برای نقش آن در پیروزی در حلب وجود دارد؟ و ثانيا موقعیت جمهوری اسلامی در خود ایران و در رابطه با مردم چه تغییراتی خواهد کرد؟

آذر مدرسی: تا جائیکه به موقعیت ایران در منطقه و رابطه ایران با غرب برمبگردد، موقعیت ایران برخلاف پروپاگاندی که میکند، موقعیتی دوبله است.

از طرفی ایران استراتژیکا به غرب و سرمایه غرب وصل است. جمهوری اسلامی بالاخره توانست رابطه پر تشنج خود را با غرب و اساسا امریکا آرام کند که در نتیجه آن خطر حمله نظامی به ایران را از سر بگذارند، تحریمها را لغو کردند و در ماجرای برجام در قبال امتیازاتی که داد امتیازاتی هم گرفت. یکی از امتیازاتی که ایران گرفت قبول نقش تعیین کننده آن در مسائل و به اصطلاح امنیت خاورمیانه دارد. در نتیجه برخلاف تبلیغات خود جمهوری اسلامی نقش ایران در تصرف حلب به این معنی نیست که جمهوری اسلامی با دست کاملا باز در خاورمیانه چهار نعل میتازد. در دنیای واقعی جمهوری اسلامی خواهان بازگشت به دوره رابطه متشنج با غرب نیست. تلاش میکند تثبیت موقعیت خودش در مقابل رقبایی منطقه ای خود مانند عربستان و ترکیه به تشدید کشمکش رابطه خود با غرب نشود و رابطه اش با غرب لطمه نخورد.

امریکا از یکطرف ادامه تحریمها را تصویب کرده است و از طرف دیگر ترامپ میتواند خطری باشد. هنوز چه بورژوازی ایران و چه بورژوازی جهانی و دول غربی نمیدانند با این پدیده چه باید کرد و ترامپ دقیقا چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت و پیاده کردن وعده هایی تبلیغاتی تا چه حد برایش ممکن است.

مجموعه این فاکتورها موقعیت جمهوری اسلامی را دوبله میکند. تا جائیکه به موقعیت خودش در مقابل رقبای منطقه ای برمبگردد تلاش میکند با اتکا به پیشرویهای نظامی در عراق و سوریه و یمن موقعیت خود را تثبیت کند و تا جائیکه به غرب برمبگردد دست به عصا است و تلاش میکند تحریک نکند و به دوره پر تشنج با غرب و بخصوص امریکا برنگردد.

کمونیست ۲۱۴

تا جائیکه به رابطه جمهوری اسلامی با مردم برمبگردد، جمهوری اسلامی بیشترین استفاده را از اولا نا امنی منطقه و ثانيا از پیشرویهای نظامی خود میکند. جمهوری اسلامی تلاش میکند مانند دوره جنگ ایران و عراق از جنگ در منطقه و ناامنی آن استفاده کند. درست است امروز جنگی در ایران در جریان نیست اما جمهوری اسلامی آگاهانه و به کرات سوریه، لیبی، عراق و اینکه در این خاورمیانه جنگ زده ایران کشوری است که میتواند ثبات و امنیت را در ایران حفظ کند را در مقابل جامعه قرار میدهد. امروز امنیت کلیدی ترین فاکتور در این تبلیغات و تلاش است. جمهوری اسلامی حاکثر استفاده را از نا امنی خاورمیانه، که اتفاقا خود جمهوری اسلامی یکی از مهمترین عوامل آن است، را میکند. تلاش زیادی میکند اینکه حاکمیتش علیرغم هر درجه از استبداد و خفقان، فقر و بیحقوقی، جامعه ای امن را دستمایه به سکوت کشاندن مردم کند.

اینکه مردم چقدر این تبلیغات را از جمهوری اسلامی قبول میکند یک بحث است و بحث دیگر اینکه جمهوری اسلامی تا چه حد موفق میشود مبارزه مردم برای آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی را حاشیه ای کند و این خطر اصلی است. به نظر من جامعه ایران سیاسی تر و هوشیار تر از این است که نقش جمهوری اسلامی را در نا امنی منطقه نبیند و استفاده آنرا از این اوضاع نبیند. مسئله اصلی تر آمادگی جامعه در مقابل این تحركات و استفاده های سیاسی جمهوری اسلامی از این اوضاع است. اینکه جامعه چقدر در مقابل دامن زدن به عرق ملی، ناسیونالیسم ایرانی، ضدیت با مردم عرب زبان به نام ضدیت با عربستان، و حاشیه ای کردن اعتراض مردم علیه خود، می ایستد.

ما بعنوان قطب مقابل نباید اجازه بدهیم اعتراض مردم برای آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی در این اوضاع حاشیه ای شود.

آسو فتوحی: فکر میکنید در این اوضاع امکان تحولی در ایران به نفع بشریت هست؟ شما از استفاده های سیاسی جمهوری اسلامی از این اوضاع صحبت کردید. از اوضاع جهان و رشد افراطی گری تا اوضاع خاورمیانه و وضعیت ایران بعنوان یکی از دولتهای درگیر و دخیل در آن است حرف زدیم. آیا اینها به جمهوری اسلامی امکانی میدهد که با دامن زدن به ترس از اینکه ایران سوریه نشود، میتواند اوضاع را از این سیاهتر کند یا برعکس شما فکر میکنید هنوز امکان تحولی در ایران به نفع بشریت هست؟ شما از تلاش کمونیسها صحبت کردید میخواهم بعنوان سوال آخر یا حرف آخر توضیح بدهید که آیا در این اوضاع کمونیستها در ایران چه شانسى دارند؟

آذر مدرسی: نباید در اینکه جمهوری اسلامی تلاش میکند فضای ایران را نا امن نشان بدهد و از نا امنی خاورمیانه بیشترین استفاده را بکند، کوچکترین تردیدی کرد. اینکه "ایران سوریه میشود" بخشی از تبلیغات و تلاش جمهوری اسلامی علیه اعتراض مردم علیه حاکمیت خودش است و از تبدیل اعتراض مردم لیبی و سوریه توسط غرب به سناریوی سیاه امروزی بیشترین استفاده را میکند. میبینیم که جمهوری اسلامی خطر سوریه و لیبی را در مقابل اعتراض و انقلاب رادیکال مردم علیه حاکمیت خودش قرار میدهد و آنرا بعنوان آینده انقلاب علیه خودش نشان میدهد.

اما اینکه علیرغم این اوضاع آیا در ایران امکان تحولی به نفع بشریت هست بستگی دارد به اینکه کمونیستها تا چه اندازه بتوانند در تحولات آتی نقش داشته باشند. تا جائیکه به جامعه ایران برمبگردد، جامعه ایران به نسبت سایر جوامع خاورمیانه جامعه انقلاب دیده ای است. ایران دو انقلاب را از سر گذرانده و این برخلاف تبلیغات ارتجاعی ناسیونالیستهای وطنی ناشی از برتری نژاد آریایی و ایرانی نیست، اما این دو انقلاب

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

تحولات حلب و ...

ویژگی را به جامعه، به رابطه مردم با قدرت حاکمه، به اعتماد مردم به قدرت خود و ... میدهد مانند ویژگی که فرانسه انقلاب دیده در مقابل انگلیس و یا آلمان دارد. از این زاویه ایران شاید تنها کشوری است که اتفاقاً در آن تحول رادیکال و انقلابی به نفع بشریت و کمونیستها شانس دارند. کمونیستها در ایران بعنوان جریاناتی آزادخواه سمپاتی مردم را با خود دارند و خوشنام اند.

برخلاف پروپاگاندا خودشان اینها بحران داخلی در خاورمیانه نیست. جنگ داخلی در سوریه و لیبی و عراق وجود ندارد. بحران داخلی که گویا غرب خودش را موظف دانسته برای حل آنها وارد عمل شود و دخالت کند. گویا غرب ناچار است دخالت نظامی کند چون نیروهای درگیر مسلح اند و جنگی در این منطقه به راه اندخته اند. کاملاً برعکس است. بحران خاورمیانه و جنگ طبقه کارگر ایران سالها است تجربه کمونیسم را در اعتراض خود دیده. در انقلاب ۵۷ طبقه کارگر در ایران قدرت کمونیستها را تجربه کرده است. از این زاویه فکر میکنم اگر در خاورمیانه کشوری هست که میتواند منشا تغییری به نفع بشریت بشود ایران است، بخاطر تحولات اجتماعی عظیم و عمیقی که در آن اتفاق افتاده، تحولاتی که مهر خود را به روانشناسی جامعه، اعتماد به قدرت خود، تجربه به زیر کشیدن قدرت و بدست گرفتن قدرت و انقلاباتی که در آن اتفاق افتاده و بخاطر وزنه اقتصادی و اجتماعی که امروز طبقه کارگر در ایران بدست آورده است.

قطعا این جدال جدال راحتی نیست و بورژوازی چه در ایران و چه در دنیا تلاش میکند اوضاع را برای متحقق شدن چنین تحولی نامناسب کند و علیه آن به هر شیوه ای مقابله کند. اما قطعا طبقه کارگر و ما کمونیستها هم دست روی دست نگذاشته اند. فکر میکنم امروز آماده کردن خود در مقابل تلاشی که بورژوازی برای دامن زدن به تفرقه در صفوف اکثریت محرومی که خواهان آینده ای انسانی هستند یکی از مهمترین ترین کارهایی است که یک حزب کمونیستی باید در دستور خود بگذارد.

امروز راست افراطی چه در ایران و چه در جهان خود را علاوه بر هویت ناسیونالیستی با هویت مذهبی گره میزند. مقابله کردن با این هویت های کاذب ناسیونالیستی و مذهبی یکی از کمونیستی ترین کارهایی است که کمونیستها باید در دستور خود قرار داد. امروز این یکی از مهمترین ابزارهایی است که با آن دنیا را ناامن کرده اند و به جنگ و تباهی کشیده اند. باید در مقابل این سناریو ایستاد و نباید اجازه داد مبارزه ای که بر پرچم آن آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی نوشته شده با کتافات قومی و مذهبی آلوده شود.

ایران با توجه به فاکتورهایی که اشاره کردم بیشترین پتانسیل را برای تحول انقلابی در منطقه دارد. تبدیل این پتانسیل به یک تحرک اجتماعی دست ما کمونیستها را میبوسد. کمونیستهایی که به وخامت اوضاع واقفیم، سننا و تاریخا در جدال میان قطبهای ارتجاعی به دام هیچیک از این قطبها نیفتادیم، خود را ناچار ندیدیم که میان بد و بدتر انتخاب کنیم و همیشه صف مستقل کارگری و آزادیخواهی را حفظ کردیم. ما باید تلاش کنیم هرچه بیشتر مهر خودمان را بر اوضاع و تحولات سیاسی ایران بزنیم.

آسو فتوحی: با تشکر از شما آثر مدرسی و همچنین با تشکر از شنوندگان این برنامه رادیو نیبا. برنامه را به پایان میرسانیم. تا برنامه ای دیگر و با آرزوی شادی برای همه شما.

مصاحبه در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۶ انجام گرفته است.

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجههایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

خالد حاج محمدی اجازه بدهید از سطح ماکروتری شروع کنیم، اینکه واقعا ما در این قرن با رشد راسیسم، وطن پرستی آن طور که گفته میشود مواجه هستیم؟ آیا در چشم انداز حزب، خطر عروج نژاد پرستی و جنگهای قومی و مذهبی و نژاد پرستانه در سطح دنیا وجود دارد؟ و اگر جواب مثبت است دلایل آن را چه مبینید؟

خالد حاج محمدی: همانطور که اشاره کردید، قراری که کمیته رهبری حزب منتشر کرده است، از جمله به همین مسائلی اشاره دارد که شما مطرح میکنید و در ابعاد ماکرو به رشد نژادپرستی و راسیسم و ناسیونالیسم اشاره میکند. به طور واقعی در دوره اخیر تحولات جدی ای در کل دنیا اتفاق افتاده که الان امکان پرداختن به همه آنها نیست. ولی اگر از این زاویه نگاه کنیم، این دوره با دوره قبلیتر متفاوت است. ما مثلا در دوره جهان دو قطبی، در دوره ای که روسیه و آمریکا در مقابل هم قرار داشتند، یک جهان دو قطبی داشتیم، مستقل از اینکه همه جا احقاقیات بود، بی حقوقی بود، کارگر حقی نداشت، ولی یک توازی در دنیا میان قطبهای اصلی برقرار شده بود. وضعیتی که الان است و بعد از شکست شوروی و اتفاقات بعد از آن، دوره قلندری آمریکا و نظم نوین جهانی است که آن هم شکست خورد. اکنون ما در یک موقعیت ناثبات هستیم، یک موقعیت نامتعین، یک شرایطی که انواع و اقسام قدرتها عروج کرده اند و هیچ توازن معینی هم میان آنها برقرار نیست. الان سرنوشت اتحادیه اروپا معلوم است؟ معلوم نیست! الان وضعیت خاورمیانه معلوم است که چه خواهد شد؟ معلوم نیست! اکنون انواع و اقسام دولتها در منطقه دخیل هستند و هرکدام به جهتی اوضاع را میکنند. بهرحال این وضعیتی است که امروز جهان درگیر آن است، جهان و بشریت با سوالات جدی روبرو هست که دنیا به کجا میرود، سرنوشت بشریت به کجا کشیده میشود، سرنوشت اتحادیه اروپا چه میشود، مساله ترامپ و رشد نژادپرستی و راسیسم به کجا کشیده میشود. معضلات جدی ای که بشریت در خود اروپا و غرب با آن طرف است، تعرضی که در خود غرب به طبقه کارگر میکنند و عقیدگدهایی که به جامعه تحمیل کرده اند، دستاوردهایی که بشریت در دنیا در نتیجه مبارزات چندین دهه و صدها ساله داشته است و یکی پس از دیگری پس گرفته میشود همه مسائلی است که در مقابل ما قرار دارند.

ما در کشورهای اروپایی، در شهرهای بزرگ اروپا شاهد بیکاری وسیع، فقر بیشتر و انواع و اقسام قوانین ضد بشری هستیم که وضع میکنند و دستاوردهای طبقه کارگر و مردم اروپا را پس میگیرند. ما از طرفی شاهد یک ناراضیاتی عمومی در اروپا و در کل جهان هستیم. بشریت ناراضی است، از سیستم ناراضی است، از قوانین و احزاب و دولتهای حاکم در دمکرات ترین کشورهای بورژوازی ناراضی است و از یک طرف دیگر بورژوازی جوابی برای این اوضاع و این معضلات ندارد. بورژوازی در دنیا، در آمریکا و غرب و اروپا الگوی رشد ندارد، جواب به معضلات این دوره را ندارد، جواب به بحرانهای اقتصادی و سیاسی که این دوره دچار شده را ندارد. معضل خاورمیانه روی دستشان مانده است. بالاخره این نا متعینی و بی جوابی بورژوازی و احزاب اصلی و دولتهای حاکم، وضعیتی فراهم کرده که در این وضعیت احزاب و جریانات ساختار شکنانه احتمال قدرت گیری را دارند. یکی از جوابها به این اوضاع، جواب راست افراطی (فاشیستها، احزاب نژاد پرست و ملی گرا) است، جوابی که ساختارها و قوانین موجود را برسمیت نمی شناسند. ترامپ می گوید: "من چکاری به اتحادیه اروپا دارم! چکاری به بحران خاورمیانه دارم، و من به مسائل آمریکا میرسم و هزینه جنگ در خاورمیانه و... را نمیدهم". یا اتفاقی که در انگلستان افتاد، برکزیت انگلستان و جدایی انگلستان از اروپای واحد، پروسه اش را کاری ندارم، ولی به یک موج ناسیونالیستی و ملی گرایی در خود انگلستان دامن زد. الان در دوره اخیر و در این اوضاع جواب راستهای افراطی یک جواب است. به همین دلیل نگاه کنید به انگلستان اینطور شد و در آمریکا

ترامپی عروج کرده است، در هلند جریانات راست رشد کرده اند، در فرانسه ماری لوین و حزیش از کارگران و مردم ناراضی و ضد سیستم نیرو میگیرند. در اتریش و جاهای دیگر و حتی در کشورهای اسکاندیناوی جریانات دست راستی پا پیش گذاشته اند و رشد کرده اند. دلیل رشد راست افراطی در این کشورها ناراضیاتی عمومی و بی جوابی احزاب اصلی و سنتی بورژوازی به معضلاتی است که بشریت با آن طرف است. جواب واقعی به این وضعیت و این معضلات و به این منجلابی که برای بشریت در تمام دنیا ساخته اند، جواب کمونیستی است. اما زمانی که کمونیستها در این قالب ظاهر نشوند و یا در این موقعیت نباشند که متاسفانه الان در این موقعیت نیستیم، مردم ناراضی، حتی طبقه کارگر، به جریانات افراطی ساختار شکن مپیوندند. ترامپ نمیتواند الگویی باشد برای دنیا و جواب به معضلات سرمایه در جهان ما، اما در بی جوابی خود بورژوازی و ضعف کمونیسم، امثال ترامپ حتی برای یک دوره کوتاه هم باشد میتواند عروج کنند. بر این اساس در این دوره ما شاهد عروج راسیسم و نژادپرستی و ملی گرایی در کل دنیا هستیم.

آسو فتوحی: بر میگردد به حوزه خاورمیانه. اگر ما به خاورمیانه نگاه کنیم بیشتر فکوس میرود روی مسئله داعش، در خاورمیانه پدیده داعش و جنگ برای سرزمین از جانب این جریان سیاه یک واقعیت است. داعش میکشد و سر میرد و میترساند. اما آیا داعش میتواند عامل عروج چنین پدیده سیاهی مثل جنگهای قومی و مذهبی باشد. با توجه به این فاکتور که به نظر میرسد داعش نه در دوره شکوفایی خود که در دوره افول است. با توجه به این فاکتور شما مسئله را چگونه مبینید؟

خالد حاج محمدی: ابتدا یک نکته را اشاره کنم، اینکه پدیده داعش دوره عروجش نیست، به یک معنا واقعی است و به معنایی واقعی نیست. داعش به عنوان داعش ممکن است در موقعیت بدی باشد، ولی قوم پرستی و رشد جریانات قومی و مذهبی در خاورمیانه در موقعیت ضعیفی نیست. این پدیده ممکن است در شکل و قالب داعش نباشد، ممکن است فردا دست داعش را در شکل کنونی از خاورمیانه کوتاه کنند و این پدیده در قالبهای دیگری ظاهر بشود. ولی رشد تروریسم، تروریسم اسلامی، تروریسم قومی، کشتار مردم خاورمیانه به اسم این قوم و آن قوم و این مذهب و آن ملت، پدیده ای است که متاسفانه در حال رشد است، حتی اگر به قول شما داعش در حال افول باشد، که مطمئن نیستم چقدر در حال افول است. گفتم ممکن است داعش ضرباتی جدی هم بخورد و به شکل کنونی و با اسم داعش و...، نماند.

تاجایی که به خاورمیانه بر میگردد، ذهنیتی را به بشریت تحمیل کرده اند و قبولانده اند که معضل خاورمیانه داعش است. معضل خاورمیانه داعش نیست! میدانم داعش عروج کرده است، اما عروج داعش نتیجه معضلاتی است که به خاورمیانه تحمیل کرده اند و خود داعش نتیجه است. داعش را به معضل خاورمیانه تبدیل کردند و عروجش دادند. عواملی باعث شده که خاورمیانه به میدان خون ریختن تبدیل بشود. قبل تر، جنگ عراق و میلیتاریسم غرب در عراق بود که زمینه عروج جریانات قومی، فاشیستی، ناسیونالیستی و مذهبی را تحت نام مبارزه با آمریکا و مقابله با فجایع و توحشی که آمریکا به مردم عراق تحمیل کرده بود فراهم کرد. قبل از عراق در افغانستان شاهد این ماجرا بودیم و هستیم. و متاخرا و از جمله در لیبی و سوریه، با حملات و دخالتگری هایی که غرب انجام داده روبرو هستیم. نقشه آنها برای تقسیم کشورهای در این منطقه، بر اساس مذهب، قوم و ملت، خاورمیانه را به چیزی تبدیل کردند که مبینیم. دخالت ناتو در لیبی و سوریه زمینه عروج داعش را فراهم کرد. داعش را خودشان ساختند و کل دنیا این را میدانند. اما اساس جنگی که به خاورمیانه تحمیل شد و بربریتی که به خاورمیانه تحت نام مبارزه با قزاقی در لیبی بطور مثال، تحت نام مبارزه با اسد در سوریه و مبارزه با صدام در عراق دنبال کردند، خاورمیانه را به میدان یک توحش افسار گسیخته دولتهای منطقه و خود غرب و جریانات تروریستی تبدیل کردند. داعش تنها یکی از آنهاست و در دامن خود غرب پرورده شد و افسارش گسیخته و در موقعیتی قرار گرفت که حاضر نبود در آن چارچوب بماند، سهم میخواهد، سرزمین میخواهد،

کشتار بیار میاورد و این وضعیت را ایجاد کرده است. به هرصورت اینها نتیجه این دخالتگریهاست و موقعیتی که الان در خاورمیانه است و ظاهری که به بشریت قبولانده اند که یک جریان جنایتکار و آدمکش مثل داعش که همه میخواهند آن را از بین ببرند، و گویا خاورمیانه شده میدان مبارزه با داعش و این واقعی نیست. اساس جنگ در خاورمیانه در حال حاضر، جنگ با داعش نیست، ولی در ظاهر قضیه اینها همه با داعش میجنگند، از روسیه تا آمریکا و تا دولتهای منطقه و متحدینشان، تا ایران و عراق و ترکیه و عربستان و غیره.

اما اساس مسئله و نا متعینی که در دنیا موجود است و اول بحثم به آن اشاره کردم و گفتم باعث رشد راسیسم و نژادپرستی و ناسیونالیسم در کشورهای پیشرفته صنعتی شده است. در خاورمیانه نیز با دخالت گری و جنگهایی که راه انداخته اند مردم این منطقه را نیز به این روز انداخته اند. دولتهای مرتجع منطقه هم هرکدامشان تلاش میکنند در این نامتعینی، در این بهم خوردن توازن و برای ایجاد توازنی میان خودشان، هرکدام دنبال سهم خود در خاورمیانه هستند. آنها برای تامین این سهم ایران شده "طرفدار شیعه ها"، ترکیه طرفدار "ترکها"، عربستان طرفدار "اسنی ها"، و مردم خاورمیانه را به نام قومهها، مذاهب و ملیتهای مختلف تقسیم کرده است.

اگر مسئله مبارزه با داعش بود، میشد امکاناتش را قطع کرد، میشد کمکهای مالی عربستان و ترکیه و قطر و کمکهای نظامی و راههای ارتباطاتی را قطع کرد و داعش را در منطقه از بین برد. اگر واقعا ماجرا این بود و دخالت همین دولتها و دفاع آنها از داعش نبود، خود مردم داعش را از میدان به در می کردند. داعش به مدرن ترین اسلحه هایی که اینها تولید میکنند و از جانب اینها تحویل گرفته اند مسلح است. میخوام بگویم پدیده ای به نام داعش یک جریان جنایتکار است و هزار بار باید نابود شود؛ اما معضل الان خاورمیانه جدال دولتهای منطقه و قطبهای امپریالیستی آمریکا و روسیه و جریانات تروریستی که داعش هم یکی از آنها است، برای تامین منافع خود در اوضاع به هم خورده ای خاورمیانه است. جنگ میان کل اینها برای تامین منافع خودشان و برای تعیین جایگاه و چارچوب نفوذ خودشان در منطقه است و هر کدامشان بر اساس قومیت و مذهب تلاش کرده اند مردم را تقسیم بکنند و از آنها نیرو بگیرند.

آسو فتوحی: در صحبتهایتان به کشورهای مختلفی اشاره کردید که بازیگران و یا نقش آفرینان این توحش سیاه در این دنیا هستند. حالا میخوام برگردم به جمهوری اسلامی. نقش و جایگاه جمهوری اسلامی در این اوضاع چیست؟ آیا فکر میکنید واقعا جمهوری اسلامی تلاش میکند جنگ قومی و مذهبی در ایران راه بیندازد؟ چرا اصلا باید چنین بکنند؟

خالد حاج محمدی: جمهوری اسلامی یک پای اصلی و یکی از دولتهای دخیل در جنگ خاورمیانه است. بعلاوه دعوی میان این دولتها مثلا عربستان و ایران یا ترکیه و عراق به شکل

مکتبیسست همتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نیئا : نشریه دفتر کردستان مرز، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

علیه ***"ملت تراشی، …***

مسئله دیگر اینکه جمهوری اسلامی یک حکومت منفور است، مردم ایران از دستش ناراضی است، نارضاییتی عمومی که در جهان است و بی حقوقی که در کل جهان حاکم است در ایران هم بهمین صورت در جریان است .
برجام به جای مورد نظرشان نرسید، امکان رشد و روی آوری سرمایه به جامعه ایران به بن بست رسیده است. معضلات آنها و از جمله رشد سرمایه و کار آفرینی و قولهایی که داده اند، که بیکاری را حل میکنیم روی دستشان مانده است.
در نتیجه مردم ناراضی هستند، بیکاری وسیع، خیل وسیع دانشگاهیانی که کار برایشان نیست، فقر و محرومیت که به جامعه ایران حاکم شده و تعرضی که رژیم هر روزه به آنها میکند، یک مسئله جدی است، نفرت از جمهوری اسلامی بالا است.
در چنین اوضاعی در خاورمیانه قومی و مذهبی شده ، دولتهای منطقه، گروههای قومی و فاشیستی و مذهبی تلاش میکنند از این شرایط استفاده کنند برای اینکه به نارضاییتی بر حق مردم از جمهوری اسلامی رنگ قومی و مذهبی بزنند.
در این جامعه نیز یکی خود را نماینده مردم بلوچ کرده، یکی نماینده کرد، یکی ترک و یکی سنی و یکی نماینده شیعه و هر کس از اینها سرش در آغول دولتی است که برای موشدوانی در کشور همسایه تلاش میکند.
میخواهم بگویم این تلاش در جریان است و در دنیایی که راسیسم و نژادپرستی رشد میکند، در منطقه خاورمیانه ای که خون همدیگر را به نام ملتها و اقوام و مذاهب میریزند، ایران جزیره امنی که هیچ اتفاقی در آن نمیافتد نیست.
در نتیجه تا جایی که به ایران برگردد به طور واقعی این خطر در مقابل جامعه هست و به همین دلیل ما این را مطرح کردیم .
ایران هم یک پای این تخاصمات است و "نماینده شیعه یان" در منطقه است و دخیل مییاشد.

یک نکته را باید اضافه کنم، در نظر بگیرید جنگی که الان در موصل در جریان است، حشد الشعبی مردم موصل و نه فقط داعش راه، به عنوان سنی میکشد، پیشمرگه بارزانی آنها را بعنوان عرب میکشد. آنها بکرات مردم عادی را به همین "جرایم"، قتل عام کرده اند.
در کرکوک مثلا همین کار را کرده اند و سرپناه های مردم آواره و از دست داعش فرار کرده را به عنوان "عرب" ویران کردند.
اینها نمیتواند خطری در ایران و تحریکات قومی، مذهبی در ایران ایجاد نکند و با وضعیتی که هست هر دولتی تلاش میکند در جای دیگری دخالت کند.
یمن را در نظر بگیرید و حوثی ها و رابطه اش با ایران و لشکرکشی عربستان را درنظر بگیرید.
به همه این دلایل ایران نمیتواند جزیره ای امن باشد و نمیتوان اطمینان خاطر کرد که در اینجا اتفاقی نمیافتد.

آسو فتوحی: با این وصف تقابل با ناسیونالیسم ایرانی یک وجه جدی جهت شما است. واقعا فکر میکنید جامعه ایران با تجربه دو سه انقلاب و تجربه ای که از اسلام دارد و با نقشی که مذهب در سی سال گذشته داشته است، اینقدر در مقابل مذهب و ناسیونالیسم و وطن پرستی بی دفاع است؟

خالد حاج محمدی: ایران بطور واقعی مستقل از عقب نشینی هایی که جمهوری اسلامی به مردمش تحمیل کرده، از هر زاویه ای در نظر بگیرید، یکی از کشورهایی است که از نظر فرهنگی غربی تر، متمدن تر در خاورمیانه بوده است. اما ایران یک جزیره ویژه ای نیست که مستقل از دنیا باشد و بررسی کرد.
گویا اینکه مثلا اتفاقات بزرگ و عظیمی که در دنیا میافتد تاثیری روی ایران ندارد یا متقابلا ایران تاثیری بر کشورهای دور و بر خود ندارد.همانطور که گفتم دنیا به راست چرخیده، راست افراطی عروج کرده است، راسیسم و نژادپرستی در کشورهای متمدن دنیا، کشورهایی که مرکز تمدن دنیا بوده اند الان پا پیش گذاشته اند.
خاورمیانه به میدان جنگهای خونینی تبدیل شده است که مردم را به

عنوان سنی و شیعه و عرب و کرد و مسیحی در مقابل هم قرار داده اند و خاورمیانه را به خون کشیده اند.
کشتار و آوارگی وسیع مردم در خاورمیانه که سه مملکت آن نابود شده(لیبی، سوریه و عراق)، مستقل از جنگ 2003 و بلایی که آمریکا و متحدینش سر جامعه عراق آوردند.
ایران در این وسط واکسینه نیست به این اعتبار، مستقل از اینکه خود جمهوری اسلامی به عنوان دولتی که مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی در این جامعه اعلام کرده است و نقشی در پروسه تاریخی اش داشته است.
جمهوری اسلامی یک پای این تخاصمات قومی و مذهبی در خاورمیانه است.
لذا وقتی اوضاع کل منطقه چنین است و خود ایران هم دخیل است نمیشود خطر را جدی نگرفت.

یک لحظه تصور کنید، کی فکر میکرد در یک دوره ای در یوگسلاوی مردم به جان هم بیافتند و شکم زن حامله را به جرم اینکه مسلمان است یا کروات یا صربی است پاره کنند؟
چه کسی تصور میکرد سوریه اینطور بشود؟
چه کسی تصور میکرد پدیده ای به عنوان داعش که سر میربد و عکس سر بریدن مردم را با افتخار در دنیا پخش میکند، اتفاق بیافتد.
اینها در تصور کسی نبود.
دنیا به این طرف چرخیده، خون ریختن عادی شده، اگر دو نفر در پنجاه سال پیش ترور میشد خبرش در جهان میچرخید.
الان کنارت بمب منفجر بشود و دوهزار نفر را بکشد، به عنوان اخبار عادی روز بهش نگاه میکنند.
لذا این احتمال را علیرغم تفاوت ایران با بقیه کشورهای خاورمیانه، علیرغم انقلاباتی که تجربه کرده است، این واقعیت در مورد ایران هم هست در نتیجه این خطر هم هست و باید جدی گرفت.
فکر نمیکنم ایران لیبی، سوریه یا عراق بشود. ولی باید این گارد را با توجه به چرخش عظیمی که در دنیا صورت گرفته و متأسفانه به راست چرخیده، ناامنی و توحشی که به بشریت تحمیل کرده اند را جدی گرفت.

اینکه سرانجام این اوضاع به کجا می رود، راستش بیشتر به موقعیت کمونیسم در جامعه ایران و جنبش آزادخواهی که در این جامعه نفوذ دارد بستگی دارد.
اینکه میگویند جواب راست افراطی یک جواب در دوره اخیر است و از جمله در آمریکا شانس آورد و در انتخابات پارلمانی ترامپی عروج کرد، جواب چپ واقعی و کمونیسم هم یک جواب است.
در جامعه ایران هم کمونیسم یک شانس است.
سرنوشت بشریت اینطور نیست که حتما به راست و قومی و مذهبی چرخیده بشود.
یک پای این وضعیت به موقعیت کمونیسم وعروج آن بستگی دارد.
اینکه طبقه کارگر به عنوان پرچمدار برابری طلبی در این جامعه عروج کند.
میخواهم بگویم این هم یک راه حل است و یک راه حل واقعی است.

آسو فتوحی: اما این را هم محتمل میدانید که جریانات قومی و مذهبی بتوانند به مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی رنگ قومی و مذهبی بزنند؟

خالد حاج محمدی: این وضعیت منطقه است و بطور واقعی این احتمال وجود دارد. مسئله کرد در منطقه را در نظر بگیرید.
فرداروز جنگ عراق را در نظر بگیرید که تبدیل به جنگ گُرد و عرب گُردد، زمینه هایش وجود دارد.
الان در موصل به درجه ای این وضعیت موجود است.
ترکیه "نماینده ترکمنها" شده، یک عده را "ترکمن" کرده اند، یک عده را "گُرد" کرده اند، عده ای را "سنی و شیعه" کرده اند و هر کدامشان در قلدرترین، فاشیست ترین دولتهای منطقه، نمایندگانی برایشان تعیین کرده اند.
ایران هم از این بری نیست، نمیگویم اینجور میشود، این موقعیت برای ایران خیلی ضعیف تر است.
موقعیت ایران، سوریه، لیبی و عراق نیست.
ولی مسئله گُرد را در نظر بگیرید که در منطقه یک مسئله است.
حزب دمکرات و مجاهد در این پروژه به عربستان و موش دوانی های عربستان امید بسته اند.
مسئله گُرد در منطقه و در ترکیه، عراق و سوریه و ایران مطرح است.
بازی کردن با کارت گُرد در منطقه یک مسئله است.
فردا

میتواند بخشی از مردم گُردستان فریب داده شود
تحت نام جنگ گُردها کاری که حزب دمکرات بطور واقعی در دستور دارد و ناسیونالیستها در منطقه در دستور دارند.
لذا این مسائل هست و این فاکتورها را باید در نظر بگیرید و در مقابلش سد بست.
با توجه به اوضاع منطقه نمیشود آن را دستکم گرفت و باید به آن توجه کرد.

آسو فتوحی: با این اوصاف به عنوان آخرین سوال در مقابل این وضعیت مردم یا حزب حکمتیست چگونه میتوانند سد ببندند یا سرفصل اقداماتی که میتواند در دستور قرار گیرد کدامند؟

خالد حاج محمدی: در یک دوره سفید تخلصمات و جنگ طبقاتی در جوامع و مبارزه سیاسی در جوامع بشری و در کل دنیا همیشه بوده و در ایران هم بوده است و انقلاباتی در آن اتفاق افتاده.
اما دورانی که دوران سناریو سیاه است، مانند آن چیزی که در خاورمیانه حاکم است، در این دوران جریانات باند سیاهی احتمال عروج و شانس عروج را دارند.
اگر در ایران و یا در گوشه ای از ایران تحت نام جنگ ترک و کرد، تحت نام جنگ شیعه و سنی کاری پیش برود، امکان رشد جریانات فاشیستی هست و از "گُرد" و "تُرک" و "عرب" و از هر نوعش عروج پیدا میکنند.
اینها را عروج میدهد و به جان جامعه می اندازند.
در موقعیت عادی جامعه زمینه برای باندهای قومی و مذهبی نیست، اینها ویروس هایی هستند که در گنداب رشد میکنند همچنان که در عراق رشد کردند.
مقتدا صدر چطور رشد پیدا کرد؟
حشد الشعبی چطور ایجاد شد؟
داعش چطور ایجاد شد
در سوریه؟
در افغانستان القاعده چطور ایجاد شد؟
از این بگذریم که غرب در ساختن بخش زیادی از اینها نقش داشت اما آنها در اوضاع معینی رشد یافتند و امکان عروج پیدا کردند.
الان مجلس ایران را در نظر بگیرید، فراکسیون گُردها را داشتیم و امروز میگویند فراکسیون ترکها،بلوچها.
حتی احتمال دارد مجلس ایران به این طرف بچرخد و سعی کنند در این اوضاع معین فضا را با این کار منج کنند.
این اوضاع در کل منطقه هست و یک عده ای هم لایذ میخوانند "نماینده" خودگمارده مردم منتسب به بلوچ یا گُرد یا تُرک یا هر چیز دیگری بشوند.

اما تا جایی که به ما برمیگردد، اتکای ما در جامعه ایران به یک جنبش وسیع برابری طلبانه در این جامعه است.
نفرت از جمهوری اسلامی در جامعه بالاست و اتفاقا در این سناریو سیاه منطقه هم عده ای روی این نفرت عمومی از جمهوری اسلامی حساب باز کرده اند که شاید بتوانند به آن رنگ قومی و مذهبی بزنند و میان مردم محروم انشقاق ایجاد کنند.
اما از یک طرف دیگر ایران یک برهوت نیست، یک تاریخی دارد، یک جامعه انقلاب دیده است به قول شما یک طبقه کارگر بزرگ با تجارب معینی دارد.
در این جامعه روزانه اعتراض و اعتصاب میشود، این طبقه نارضاییتی اش به سرمایه و کارکرد آن و به زندگی ای که به این طبقه تحمیل کرده اند در جریان است.
یک سمپاتی عمومی به برابری، به تمدن، به انسانیت، به سوسیالیسم در جامعه ایران موجود هست.
در چه شکلی هست، ضعفهایش چیست بحث دیگری است ولی یک جنبش است، یک جنبش برابری طلبانه موجود است و اتکای ما روی این جنبش و این مساوات طلبی است که در جامعه ایران، میان طبقه کارگر، زنان و جوانان بالاست.

مسئله دیگر بیان حقایقی است که الان در اطراف ما رخ میدهد و اینکه چیست و اوضاع به کجا می رود.
بیان حقایق و تلاش برای متوجه کردن جامعه به اینکه چه اتفاقاتی دارد میافتد.
تلاش برای ایجاد آمادگی در میان مردم.
من نوعی اگر ندانم خطری تهدیدم میکند، نمیروم سنگر ببندم که دچار خطر نشوم .
جامعه ای که آگاه به این نشود که در منطقه چه میگذرد، نقش ایران چیست، ترکیه چه نقشه ای دارد و مشغول چکاری است، نقش غرب چیست و چه اهدافی پشت این جنگهاست و اینکه پشت "مبارزه و جنگ" همه آنها با داعش چه خوابیده است و حقیقت چیست را

نداند، نمیتوان سدی هم بست.
چشم بشریت را به نام مبارزه با تروریسم کور کرده اند و زیر تبلیغات وسیع دولتهای تروریستی دنیا، اکثر مردم جهان قبول کرده اند که اکنون همه در جنگ علیه داعش اند و میخوانند دست داعش را از خاورمیانه کوتاه کنند.
میخواهم بگویم که یک قدم آن طرف تر را نشان دادن و خراشی دادن به آنچه میگویند وپشت پرده "مبارزه علیه تروریسم" را برای مردم روشن کردن، افشا کردن،نقد کردن،مطلع کردن، ایجاد آمادگی کردن در جامعه یک پای جدی کار ماست که باید انجام داد.

افشا و نقد جمهوری اسلامی در استفاده ای که از این وضعیت میبرد.
جمهوری اسلامی روی فاکتورهایی تلاش کرده مردم را پس بزنند.
که *یکی از این فاکتورها امنیت است!*
امنیتی در منطقه نمانده، خوب مردم هم میگویند به این قانعیم که ایران سوریه نشود.
روی این مسئله، جمهوری اسلامی سرمایه گذاری کرده است.
بهرحال اگر جواب نیست، درسطح ماکرو جواب کمونیستی، جواب کمونیستها به آینده ایران هست و ما جواب داریم، ما برای بحران اقتصادی جواب داریم، ما جواب امنیت را در جامعه میدهیم، ما الترنتیوو واقعی و انسانی بدون جنگ قومی و مذهبی راه انداختن برای جامعه ایران را داریم.
یک جواب هست، یک جواب جدی در افراطی ترین شکل آن، باید آن را به عنوان مدعی طرح کرد.
ما کمونیستها باید تلاش کنیم، ما حزب حکمتیست باید تلاش کنیم این صف را نمایندگی کنیم، پرچم عدالتخواهی طبقه کارگر را بلند کنیم و جواب خودمان را به این وضعیت در مقابل جمهوری اسلامی و جریانات ارتجاعی به عنوان جریان و جنبشی که جواب دارد، به عنوان حزبی که جواب دارد قرار دهیم.

بعلاوه باید علیه هر نوع تقسیم بندی طبقه کارگر به قومیت و مذهب و علیه هرگونه تقسیم بندی مردم ایران به قومیت و مذهب ایستاد.
ما باید از همسرنوشتی طبقاتی کل طبقه کارگر مستقل از رنگ، نژاد و هر اتیکتی که به آن می چسبانند، در دفاع از آن به عنوان هم طبقه با منافع مشترکشان به عنوان یک طبقه در مقابل بورژوازی دفاع کرد.
بعلاوه در دفاع از کل مردم ایران به عنوان انسان و در دفاع از هویت مشترک انسانی انسانها و در دفاع از مدنیت، در دفاع از سکولاریسم در جامعه ایران پا پیش گذاشت.
باید علیه هر نوع تقسیم بندی و هویت تراشی های کاذب مذهبی و ملی ایستاد.
در مقابل جریانات سیاسی و اهداف شنیعی که پشت شعار من کوردم، من عربم، من سنی ام، من فارس و شیعه ام چه منافعی خوابیده و چه دشمنی عمیقی با کارگر گُرد زبان و تُرک زبان و فارس زبان و بلوچ زبان یا منتسب به شیعه یا سنی خوابیده را باید افشا کرد و به این صورت میشود صف بست.

بعلاوه باید جنبش برابری طلبانه را در این جامعه منسجم و متحد کرد و در مقابل کل اینها قرار داد.
این راهی در مقابل نه تنها حزب حکمتیست بلکه هر کمونیستی در این جامعه است.
فکر کنم کمونیسم کارگری در جامعه ایران، کمونیسم نوع ما در جامعه ایران، کمونیسم مارکس در جامعه ایران باید پرچم این عدالتخواهی و پرچم الترنتیوو خودش و پرچم دفاع از مدنیت و امنیت کل بشریت در جامعه ایران را علیه جمهوری اسلامی و علیه حاکمیتش و علیه کل دستجات قومی و مذهبی که تلاش میکنند بر نفاق قومی و مذهبی سرمایه گذاری کنند و مردم را به جان هم بیندازند بلند کند.
ما در این راه تلاش میکنیم و در این راه تنها نیستیم.
صدها برابر حزب حکمتیست، کمونیست در این جامعه هستند که یک جنبش هستیم از منظر ما، هزاران فعال کارگری شرافتمند و فهیمی که این اوضاع را میدانند جزوه این جنبش هستند و ما فکر میکنیم همه باهم در یک جنبش هستیم و همه با هم باید تلاش کنیم این پروسه را طی کنیم و اجازه ندهیم ایران سوریه بشود و اجازه ندهیم مردم ایران هم به سرنوشت مردم سوریه، لیبی یا عراق دچار شوند یا دچارشان کنند.

کارگران جهان متحد شوید

دوستداران گودینی با اشاره به ایرادات نگارشی و ساختار داستانشا توجه خواننده را "اصل مطلب" - پیام نویسنده جلب - میکنند. این یک فراخوان واقعی است و "اصل مطلب"، یعنی محتوای نوشته‌ها، اتفاقا علاوه بر گودینی، ما را به جنبه های مهمی در ادبیات کارگری ایران و یا سبک رنالیسم در فضای اجتماعی ایران نیز می‌رساند.

با شروع مطالعه و با پیشروی در هر فصل، کتاب "سایه اژدها" را میتوان براحتی در قالب یک "رمان کارفرمایی" و نه رمان کارگری دست بندی کرد. پرسناژ اصلی کتاب استاد صابر است و کتاب به موقعیت، افکار، دلخوشی و ناامیدی او بعنوان یک کارفرما اختصاص دارد. تمام رمان در اختیار این کارفرما قرار میگیرد که تصویر

یک انسان متعهد، وطن پرست، سخاوتمند و کارگر نواز از او در ذهن خواننده ثبت شود. القای تصویر فوق از استاد صابر بخودی خود اشکالی ندارد. شخصیت‌های داستان طبعاً به میل و بنا به انتخاب گودینی شکل میگیرند. این وطن پرستی خود گودینی است. آنچه استاد صابر میگوید، در واقع حرفهای گودینی است. طبعاً گودینی حق دارد دنیا و از جمله پرسوناژهای رمان خود را از زاویه دلخواه خود ببیند. محمد علی گودینی خود را یک نویسنده رنالیست کارگری میدانند و در گفتگوی خود با خبرنگار خبرگزاری فارس میگوید: "به نظر من در جامعه ایران هنوز داستان‌های رنالیستی هستند که مخاطب دارند، زیرا فضای جامعه ایران را نمایش می‌دهند." به همین دلیل از نویسنده رنالیست ما انتظار می‌رود تصویر دقیق تری از زندگی طبقه کارگر را منعکس کند. هنر رنالیست ما قرار بود که در بیرون کشیدن "واقعیت" از میان خروارها عواملی باشد که آگاهانه و ناآگاهانه "واقعیت" مد نظر را چشم مخاطب مد نظر دور می‌کنند. خیلی ساده از گودینی بعنوان یک رنالیست ادبیات کارگری در ایران انتظار می‌رود حقایق زندگی طبقه کارگر را بدست دهد. این دقیقاً کاری است که از آن طفره رفته است.

بنا به امار رسمی 99 درصد مشاغل را کارهای موقت تشکیل میدهند، مطابق اظهارات وزیر کار بازرسی سرزده از محل کار کارگاهها لغو شده و بازرسی‌ها بنا به شکایت کارگران و سپس در زمان توافق شده با کارفرما میتواند دنبال گردد. استاد صابر و تا آنجا که میشود از لابلای سطور برداشت کرد، ظاهراً به دلایل ناروشتی از این موارد مستثنا است. در سراسر رمان استاد صابر از "بیمه نیست که گیر بدهد" شکایت دارد، اما هیچ‌جا اثری از چگونگی بیمه کارگران و سلامتی آنها یافت نمیشود. شانزده کارگر این رمان تنها در رابطه با کار، آنها صرفاً در چهارچوب کارگاه شناسانده میشوند. دستمزد کارگران چقدر است، آیا زندگی را تامین میکند؟ و بسیاری نکات دیگر اساساً غایب میمانند. حذف این فاکتورها نمیتواند اتفاقی باشد. بخصوص که در مقابل، صابر و همکارانش فرصت میبایند با جزئیات از هزینه‌ها و شرایط کاری یک کارفرما سخن برانند. کسی که در آینده این کتاب را بخواند یک ردیف دروغ اساسی را در رابطه با کارگر و کارفرما تحویل میگیرد.

شرایط کار از زبان استاد صابر - و نه از زبان کارگران - در چند نوبت مورد بحث قرار میگیرد و غیر منتظره نیست که استاد صابر از عدم توجه کارگران به کار و ریخت و پاش امکانات کارگاه شاک می‌باشد. در یک مورد بدنبال یک قبض مصرف برق از کارگران میخواهد لامپ‌ها یک در میان روشن شوند، و در عین حال تصمیم میگیرد دوش کارگاه را ببندد: "دستور اداره بهداشت تا همان حد بود، نه اینکه بعضی‌ها هم صبح اول وقت یواشکی یک دوش جیمکی بگیرند. عصر‌ها هم آخر کار، یک دوش علنی!" گودینی شاید فرصت نیافته است در تحقیقات مقدماتی برای کتاب خویش از همه کارگاهها بازدید کند. اما آیا تجربه کاری قبلی شخصی خود او نمیبایست او را وادار این ادعای صابر خان را زیر سوال ببرد؟

خواننده در تلاش خود برای نزدیک شدن به دنیای فکری، روحیات، اخلاقیات و مشغله‌های کارگران از طریق سایه اژدها بطور کلی ناکام میماند. آنچه در رابطه مشخصاً رابطه میان کارگران از ابتدا تا پایان تعقیب می‌شود لجبازی دو کارگر یکی لطفی لنگی و دیگری تیمور، یکی سرخ و دیگری قرمز، طرفداران افراطی تیم های فوتبال است. با گذشت صفحات خواننده بیشتر متوجه میگردد که همه زندگی کارگران به "تهران مد" و استاد صابر گره خورده است.

مقابل رمان "سایه اژدها" را ابراز کرد. اما بعنوان کارگر کمونیست نمیتوان به سادگی از کنار گودینی و روش رفتار بورژوازی با دردانه ادبی خود، گذشت. ادبیات گودینی و داستانهایش و بیش از همه رمان "سایه اژدها" میتوانند مایه سرافکنندگی ادبی زبان فارسی دسته بندی شوند.

اما طبقه او، نویسنده قهرمانشان را بر دوش میچرخانند. در این فضا چاره‌ای برای دو آتشه ترین کارگر کمونیست باقی نمی‌ماند جز اینکه به گودینی احترام بگذارد. باید گودینی را به ارش اعلا ادبیات رنالیستی دنیای معاصر ایران امروز رساند تا بتوان بطور شایسته با او مقابله کرد. این هدفی است که این نوشته تعقیب میکند.

خلاصه رمان

صابر صانع کارفرمای کارگاه تولیدی مانتوی "تهران مد" از شوخیهای فوتبالی دو نفر از کارگرانش (لطفعلی و تیمور) عصبانی است و آنها را نصیحت میکند. کارگاه شانزده کارگر دارد. مامور بیمه میاید و از شکایت کسی به نام عیسی حاتمی از اوسا صابر میگوید. انوش سرپرست کارگاه عیسی را میشناسد و او را مردی خلافکار معرفی میکند. خورشید و ننه خاور با ظرفهای یک بار مصرف غذا وقت ناهار به کارگاه می‌آیند. دو فروشنده کرد برای فروش کفشهای تبریزی با مارک ایتالیایی به کارگاه می‌آیند. کارفرما به کارگاه میاید و از مصرف بالای برق کارگاه و تصمیمات جدیدش برای پایین آوردن مصرف برق میگوید. حاج کرملی سلطانی که زمانی استادکار صابر بوده به سرطمان معده مبتلاست. منیر زن صابر از او میخواهد که سری به حاج کرملی بزند و احوالپرس او باشد. صابر به دیدن استادش می‌رود. دوباره بحث فوتبالی قرمز و آبی در کارگاه درگرفته است. بازرس بیمه به کارگاه میاید و عده کارگران را با فهرست بیمه تطبیق میدهد و می‌رود. حاج کرملی میمیرد. اعضای اتحادیه دوزنگان در جای خانهای سنتی به یاد حاج کرملی گرد آمده اند. اغلب از تولید ملی و واردات بیرویه لباسهای خارجی سخن میگویند. مشتاق - یکی از کارگران کارگاه - حال و روز خوبی ندارد. رامین - پسر - و زینش طعمه شرکت‌های هرمی شده اند. رامین دستگیر شده و در زندان است. حسن ابراهیم یکی دیگر از کارگرها نیز به سبب جراحی زنش به پول زیادی نیاز دارد. لطفعلی گذرنامه اش را گرفته و میخواهد به ترکیه برود. صابر به خاطر وضعیت بد کارگاه مجبور به استقاده از پارچه های چینی است. مراسم سالگرد حاج کرملی است و اغلب کارفرماها از وضعیت بد بازار گلایه دارند. لطفی به ترکیه می‌رود و هفته بعد به کشور بازمی‌گردد. صابر با دو کرد معامله پارچه قاچاق میکند. صابر همانند اغلب دیگر همکاران مجبور به تخلف میشود. او نیز مثل اغلب آنها با زدن مارک خارجی تقلبی روی مانتوها آنها را به بازار می‌فروشد. صابر برای مشکلات متعدد کارگاه مجبور به انتقال کارگاه به شمس آباد است و میخواهد با کاهش مخارج تولید در آنجا رونقی دوباره به کارش بدهد. پرویز خان - یکی از همکاران صابر - کارگاه جدیدش را در شمس آباد افتتاح میکند. صابر و زنش نیز از میهمانان هستند. آزاد به همراه مهندسی برای دیدن ساختمان به کارگاه می‌آیند. صابر شخصاً دوباره به شمس آباد می‌رود تا از نزدیک با وضعیت ایجاد کارگاه جدید آشنا شود. حرفهای رییس شورای روستا او را به آینده امیدوارتر میکند. ساخت کارگاه جدید صابر آغاز میشود. اغلب کارگران از انتقال به کارگاه جدید ناراضیند. صابر و کارگرانش برای دیدن کارگاه جدید به شمس آباد می‌روند که میبینند دکه بنگاه املاک مرکزی آتش گرفته است. اهالی روستا با شنیدن فروش غیرقانونی زمینهایشان به روستا برگشته اند علیه زمینخواران شعار میدهند.

نگاه انتقادی به رمان

هستند کسانی که محمد علی گودینی را مارکسیم گورکی ایران نامیده اند. تعداد بسیار بیشتری و از جمله خود او، آثار و رمانهای ایشان را در قفسه اساتید ادبیات کارگری بزبان فارسی جای میدهند. این دسته بندی و مقایسه، دوستانه و به نفع گودینی نیست چرا که بناچار و خود بخود رمانهای او را در مقایسه با آثار احمد محمود، غلامحسین ساعدی و یا صادق هدایت قرار میدهد که صرف کیفیت ادبی، زبان و ساختار رمان تفاوت جدی را نشان میدهد. تقریباً تمام



دشمنی با کارگر در "رنالیسم"

کارگری "جدید"

مصطفی اسدپور

متن کامل مقاله

انزجار" کلمه سنگینی است. بعنوان کارگر کمونیست نمیتوان احساسی کمتر از انزجار در مقابل رمان "سایه اژدها" را ابراز کرد. اما بعنوان کارگر کمونیست نمیتوان به سادگی از کنار گودینی و روش رفتار بورژوازی با دردانه ادبی خود، گذشت. ادبیات گودینی و داستانهایش و بیش از همه رمان "سایه اژدها" میتوانند مایه سرافکنندگی ادبی زبان فارسی دسته بندی شوند. اما طبقه او، نویسنده قهرمانشان را بر دوش میچرخانند.

دشمنی با کارگر در "رنالیسم کارگری" جدید

ایران را خشکسالی ادبی، قحطی نوق و خیال پردازی فرا گرفته است. این قحطی در مورد ادبیات کارگری محسوس است. بعد از یک تحرک کوتاه مدت در چند ساله بعد از انقلاب بهمن (مثلاً در نمایشنامه "عباس آقا کارگر ناسیونال" و کتابهای جمعه از احمد شاملو) سی سال اخیر بر متن تحولات عظیم طبقه کارگر، مبارزات و اعتصابات، تشکل و اعتراضات هفت تپه و حماسه های مبارزات کارگران در زندانها همچنان بی‌اشتهایی بر دنیای ادبی طبقه کارگر حکم میراند. سوال اینست که چرا این ماتریال زنده و ملموس و مملو از تجربه و شور و حماسه مابه ازاء ادبی خود در لباس رمانها و داستانه‌ها را پیدا نکرده و نمیکند. با عبارت دنیای ادبیات سوال اینست که چرا رنالیسم و مشخصاً رنالیسم کارگری در ایران در جا میزند و سترون است. سالهای سال است بجز تلاشهای محدود، بجز ترجمه کتب خارجی اثر قابل توجهی خلق نشده است. چرا؟

همزمان ادبیات کارگری جبهه ای است که کل بورژوازی در مقابل طبقه کارگر باز کرده است. تعداد بیشماری از برنامه های تلوزیونی و ستون رسانه های گوناگون صرف بازخوانی و بررسی ادبیات کارگری در ایران می‌گردد. با سرعتی چشمگیر مجموعه بزرگی از گنجینه تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران در ایران چاپ شده و در دسترس است. باور کردنی نیست که چگونه رمان همسایه های احمد محمود در بهترین ساعت پخش تلوزیونی، موضوع اعتصابات نفت را با جزئیات به بحث میگذارد.

"رنالیسم کارگری" صورت مساله یک رو در رویی است که بوضوح مهر صف آرابی طبقاتی بعد از برجام را با خود حمل میکند. در فضای آرام و در میان نوای موسیقی، در میان صدای آرام و متین شرکت کنندگان در پانل برنامه و از دریچه ادبیات موقعیت طبقه کارگر به بحث گذاشته میشود. هدف کلی طبعاً حمله به طبقه کارگر است. اما این یک سرسوزن

از اهمیت این صف آرابی برای یک کارگر سوسیالیست کم نمیکند. جنبه، بخاطر اینکه این بحث می‌بایست مستقلاً در میان خود فعالین و دست اندرکاران سازماندهی طبقاتی کارگران طرح و پیگیری می‌شد. اینجا در این عرصه جنبه های انتقادی و کمبودهای مهمی از دوران سردمداری اپوزسیون ضد رژیم عمل کرده و عمل میکنند که باید با آنها تصفیه حساب کرد. اهمیت، این مجادله در خصوصیات "پسا برجام" آن است. دنیای ادبیات میدان فراخی برای قایم باشک روشنفکرانه را باز گذاشته و در میان مدعوبین نمایندگان انواع جریانات بورژوازی گرد آمده و سهم خود را در امر مشترک طبقاتی ادا میکنند. خصوصیت مهم این فضا در اینست که "رژیم" بمعنای رایج آن در صف آرابی چند دهه اخیر اپوزسیون و جمهوری اسلامی در آن نقش ثانوی را ایفا میکند. بحث بر سر صف آرابی طبقاتی است. این عرصه، این شو های تلوزیونی، این ستون رسانه ها کعبه آمال جبهه بزرگ طبقه بورژوا در درون و بیرون حکومت است. در چلچراغ این برنامه ها دیگر درد و

"انزجار" کلمه سنگینی است. بعنوان کارگر کمونیست نمیتوان احساسی کمتر از انزجار در

دشمنی با کارگر در ...

صحنه های رمان روزهای پی در پی است که کارگران پشت دستگاهها زیر چشمی استاد را میپایند و به سخنرانی او با دقت گوش میدهند. کارگران در کل سناریو هیچ به حساب می آیند، نه نظری برای ابراز، نه اراده ای برای تأثیر گذاری و نه کسی آنها را داخل آدم به حساب میاورد. جایی خطاب به دو کارگر میگوید: "شما دو تایی تون عقل تان را روی هم بگذارید و بگویید ببینم جزایر قناری کجای نقشه کره زمین قرار داره؟ ... دیدین بلد نیستین! حالا به هوای آبی و قرمز بزینن تو سر هم ...".
. در جای دیگر می خوانیم: " توی کارگاه چند نفر از این بالقوزها داریم. کارشون درجه یک است، اما خودشون خواندن و نوشتن رو زورکی بلندن." تحقیر کارگران در نمایش یک مردسالاری نخراشیده نزد کارگران به اوج خود میرسد: "ما که ناپیستی از دخترهای نشکن چینی کم بیاریم.. یاجوج و ماجوج های بد ترکیب با اون همه سماجت دست انداختن بالای کل بازار دنیا." در جای دیگر: "این دیگر از دور از مردانگی است که اجنبی های بی غیرت برای زن ها و دخترهای عقیف ایرونی لباس زیر بدوزند! مانند بدوزند".

در سراسر رمان و در پس هر سطر می توان تلاش لجوجانه نویسنده در اجتناب از عبارت "استثمار" و هر چه مفاهیم اصلی سرمایه است را لمس کرد. کارگران کارگاه از کجا میتوانند آمده باشند؟! استاد صابر از کدام ستاره آسمانی است، با چه زبانی صحبت می کند که در مجموعه لغت آن کلمه سرمایه و سرمایه دار پیدا نمی شود؟

تا آنجا که به کارگران مربوط باشد، رمان گودینی مملو از هدیانهای یک کارفرما در آستانه ورشکستگی است. کارفرمای ما با قیچی و چرخهای فراضه حریف رقابت با تولیدات بهتر و ارزاتر وارداتی نیست. آخرین ابزار او انتقال کارگاه به شهسوار و کار بیشتر از کارگران است. مطالعه بد دهنی و فرومایگی استاد صابر برای تحمیل راه نجات کارگاه به کارگران گاهها برای خواننده غیر قابل تحمل است. گودینی باید کارگران را چه احمقی فرض کرده باشد که حرف دهان استاد صابر میگذارد: "یک ماه برویم شهریار و برگردیم، وقتی مثل حالا توی راه بندان روزانه گیر نکنیم، وقتی به عوض آلودگی هوا و آلودگی صوتی و آلودگی های دیگر اعصاب خرد کن مرکز شهر، در فضای ساکت و آرام و آب و هوای سالم احساس آرامش کنیم، آنوقت هم تولید بیشتری می کنیم. هم کیفیت کار را بالا میریم، هم هزینه های تولید را خود بخود پایین آوردیم." در ادامه با رگهای گردن متورم شده از کارگران میخواد پشت به پشت هم داده و " ... دست به زانوی خود بزнім و یا علی بگویمم ... ما برای نجات صنف خودمون، برای بیکار نشدن دوزنده ها، به خاطر رعایت حال خانواده هامون باید از بعضی امتیازها و تنبلی ها دست بکشیم".

حدیث تنبلی کارگران و نمک شناسی آنها از زبان استاد صابر تمامی ندارد. او کارگران را عامل کسادی و تعطیلی کارگاه میداند: "وقتی تولید ارزان و با کیفیت درمیاد که خود کارگر هم بخواد. کارگر با هنرش، با ابتکارش و با اراده اش میتواند باعث کاهش هزینه های تولید بشود. می تواند باعث افزایش تولید بشود".

در رمان سایه ازدها دلیل دیگر بحران کارگاه خریداران اجناس خارجی می باشند. این خریداران اساسا زن هستند و نسبت به آنها زبان رمان یکسر پرخاش و لمپنیسم آشکار است."ننه جون کچل خان که به هوای زیارت رفته"، "عجوزه خانم بی دست و پا توی بازار دمشق" تنها بعنوان نمونه قابل ذکر است.

بخش هایی از رمان تنها رقت انگیز است: " دنیا را میبینید؟! همین فیلیپینی های ریزه میزه، آن دوره زن های شان توی خونه های تهرانی های کلفت بودند ... کلفت های فیلیپینی، می ایستادند توی حمام، کیسه هم میکشیدند پشت آفاهاشون رو." اما پیام نویسنده از زبان صابر کاملاً روشن است: " توی دهات و شهرکهای دور و بر تهرون، تولیدی های دور از چشم مامورها، به عوض تولید کننده ایرانی چند هزار کارگر افغانی و عراقی مشغول کار شده اند!!!" و یا "شوخی نمی کنم. این دفعه دقت کنید. سر هر چهار راه ده تا زن و بچه پاکستانی و افغانی؛ حالا چه مستقیم دست گدایی دراز میکنند، یا به اسم گل فروش و فال فروش. آن وقت همه جا می نویسند کودکان

کار ایرانی!"

اما در مورد یک مساله باید محمد علی گودینی را موفق نامید. او خود را از اساتید و پیشقراولان "ادبیات دینی" در ایران میداند. رمان سایه ازدها در این زمینه "درخشان" است. پرسوناژ، وقایع و صحنه همگی از رنگ تند مذهبی برخوردارند. نقطه اوج داستان زمانی است که در ده صفحه از رمان 220 صفحه ای به مرشد اجازه داده میشود از خودکفایی ملی یک روضه خوانی اقتصاد سیاسی بیافریند. عبارات، تحلیل و مخاطبین این صفحات پرت و رقت آور است: "غیرت تون کجاست؟ ته مانده غیرت و هنر و فن کارگر ایرانی رو از زیر آوار ناخلفان بیرون بکشید. تا دیر نشده کار و سرمایه و تولید رو از معرض نفس نحس و نحس ازدها دور کنید!"

به خواننده سطور اطمینان میدهم که جملات نقل شده بخشی از هنبونه ادبی موجود در کتاب "سایه ازدها " است. به خواننده گرمی اطمینان میدهم که این داستان در برنامه های تلوزیونی جزو ادبیات کارگری قرائت میشود و بعنوان ادبیات کارگری به نویسنده او جایزه اهدا میگردد.

از موج "ادبیات کارگری" هنوز بیشتر باید گفت. در بخش بعدی چند مجموعه داستان دیگر از گودینی را زیر ذره بین قرار خواهیم داد. بحث بر سر شخص محمد علی گودینی نیست. بحث بر سر موج ضد کارگری است که پس از برجام جان گرفته اند. اینها درست مثل استاد صابر از چرند تولید داخلی با خبرند. اینها در رویای تولید در مراکز ویژه صنعتی دست به همه ذخیره لمپانه موجود میزنند تا کارگر را تحقیر کرده و کوچک و درمانده نشان دهند. "سایه ازدها" رمان شب های بد خوابی سبز و جزیانات بورژوایی است که قهرمان ادبی برای دنیای کارگری ندارند، گودینی را از شاخه کارگری "کانون ادبیات دینی جمهوری اسلامی" قرض گرفته اند. تماشایی است که چگونه کل این تحرک "ادبیات کارگری" هر چه که گودینی و کانون ادبیات دینی در بشقابشان میگذارد را میل میفرمایند.

علی اکبر گودینی در گفتگویی از عشق و علاقه خود به داستان امیرارسلان نامدار نام میبرد. توصیه او بجاست. دلایل زیادی برای ارجحیت مطالعه داستان امیرارسلان نامدار بر مطالعه کتاب "سایه ازدها" را میتوان برشمارد .

رنالیسم کارگری، چهره دوم

کتاب: مجموعه داستان نورد

نویسنده: محمد علی گودینی

خلاصه رمان

شخصیت های داستان های گودینی عمدتاً از قشر کارگر و کارمند و آسیب پذیر جامعه اند که شرایط اجتماعی و محیط کاری آنها را به سر حد اضمحلال و فروپاشی روحی و روانی کشانده است. این نوع نگاه به شرایط موجود و فشارهای اجتماعی را ما پیشترها در ادبیات بومی و روستایی داستانی تجربه کرده ایم،آدم های مستاصل و بی نوایی که غالباً در حاشیه ی شهرها و روستاهای دور افتاده زندگی می کردند.

اما این بار این دغدغه ها در محیط های کارگری و کارمندی فرصت ظهور یافته اند. اصولاً ادبیات کارگری را با توجه به مکان رویداد و شرایط فیزیکی حاکم بر این نوع مکان ها، می شود گونه ای از ادبیات شهری به حساب آورد که زندگی لایه های زیرین اجتماعی را مورد کندوکاو قرار می دهد.

جای خالی این قشر از جامعه همواره در ادبیات داستانی ما مشهود بوده است و به ذم بنده همین کمبود باعث تکرار فضاهای آشپزخانه ای و محدود ماندن داستان های شهری ما به فضای آپارتمان شده است. از این منظر مجموعه داستان نورد مجموعه ای قابل تأمل می باشد.

گودینی با کنکاش در این فضاها و بررسی این آدم ها سعی در خلق فضایی تازه را دارد، گویی که همین انتخاب در بسیاری از موارد موجب رخوت و تخت شدن داستان ها شده است. اصولاً این نوع شخصیت ها(شخصیت های در گیر با کار) در صورت پرداخت سطحی به آنها و استفاده ی ابزاری از آنها برای گفتن حرفی که مد نظر نویسنده است، خیلی زود به ورطه ی کلیشه شدن و تیپیک شدن می افتند.

با توجه به رویکرد گودینی و استراتژی اش در برخورد با پدیده ها، شخصیت های این مجموعه داستان به طور کلی در حیظه ی شخصیت قرار نمی گیرند و تنها نمود هایی اند از تیپ هایی آشنا که ما در شبانه روز با آنها روبرو هستیم. در این

فضا همه ی شخصیت ها مثبت و منفی اند و چیدمان رویدادها به شکلی است که در پایان مخاطب را وادار به قضاوت در مورد شرایط نامطلوب اجتماعی وادار کند.

در این فضا، صاحبان کار عمدتاً آدم هایی سود جو و فرصت طلب و دغل اند که خون رعیت و کارمند را توی شیشه می ریزند و کمترین وقعی به زبردستان خود نمی گذارند. همانطور که آدم های زبردست این مجموعه را اکثراً آدم های شریفی تشکیل می دهند که شرایط آنها را در وضعیتی خلاف میلشان قرار داده و برای دوام آوردن مجبورند از خودشان بگذرند.

فقر، شرایط نامطلوب اقتصادی، عدم امنیت شغلی، غش در معامله، حرص ... از جمله تم هایی اند که مد نظر نویسنده بوده و سعی کرده هر بار یکی از اینها را دستمایه ی داستانی قرار دهد. شخصیت های اصلی که اکثراً ضربه خورده و زیان دیده از این شرایط اند، عموماً این فشارها را متوجه می شوند اما هرگز اعتراض دروینشان را نمی توانند نشان دهند، در واقع آدم ها درگیر همان بغض فرو خورده ای اند که همواره قشر پرولتاریا و فرودست جامعه با آن طرف بوده اند. شخصیت های این مجموعه داستان در حد بیمار گونه ای منفعل اند و در خوشبینانه ترین حالت(مانند داستان دوم این مجموعه) تنها کارهای قبلی را تکرار نمی کنند اما برای غلبه بر شرایط حاضر، ندارند.

از ویژگی های مثبت این مجموعه داستان می توان به زبان ساده و گیرای آن و همچنین روایت سرراست و خوش خوان آن اشاره کرد که مخاطب را در خوانش کمتر با مشکل طرف می کند.

با نگاهی کلی به داستان های مجموعه داستان نورد، شاید مهم ترین ایرادی که به این مجموعه داستان وارد است، نبود کنش و نبود دیالکتیک در داستان ها و اندیشه های موجود در آن است. کنش به معنای یک موقعیت که در طول داستان دچار تغییر و تحول شود و وضعیت تازه ای را پی ریز کند. این تغییر موقعیت لزوماً فیزیکی و یا عینی نیست و گاه تا حد تغییر در یک دیدگاه و یک تفکر هم قابل بررسی است اما در این داستان ها ما شاهد کوچکترین تغییری نه در موقعیت ها و نه در اندیشه های حاکم نیستیم.

چون اساساً این داستان ها چیزی را به چالش نمی کشند، داستان های این مجموعه تنها به بیان وضعیت موجود در جامعه و بازنمایی آن در داستان اکتفا می کنند برای مثال در داستان اول این مجموعه، یک کارگر تراشکاری را می بینیم که ذهنش درگیر اتمام قرارداد کاریش با کارفرماست و مدام این ترس را با خودش دارد که اگر قراردادش را تمدید نکند چه اتفاقاتی برای او و آینده اش می افتد، داستان همین روند را که از ابتدا شروع کرده، ادامه می دهد و در انتها به خاطر یک اشتباه، دستش لای دستگاه پرس می ماند. این فرایند فقط مربوط به این داستان نیست. برای مثال در داستانی دیگری از این مجموعه داستان، جمعی فروشنده در یک پاساژ میل فروشی که قبلاً تعمیرگاه ماشین بوده، جمع شده اند و از اوضاع کاری و شرایط موجود و فرق این کار جدید با کار قبلی حرف می زنند، این داستان هم بدون اینکه به نقطه ی عطف خاصی برسد، با رسیدن مشتری جدید و سکوت شخصیت ها پایان می یابد.

نقد ادبی رمان

انتخاب مجموعه داستان نورد نه فقط برای شناخت محمد علی گودینی بلکه برای شناخت رگه ادبیات کارگری در ایران ناگزیر مینماید. در مجموعه این رمانها شاید برای اولین بار چهره کارگر ایرانی آنطور که بود به تصویر کشیده میشود. کارگر صنعتی ایران و با نتایج اجتماعی ناشی از آن، با بیکاری، در مصاف با سر کارگر بی مروت، دغدغه های قرار داد کار و مناسبات درون خانوادگی این کارگران در داستانهای محمد علی گودینی جان میگیرند.

تا آنجا که به اعتراض کارگری مربوط باشد هنوز کتابهای بهتری از همین نویسنده را میتوان سراغ گرفت. "گل‌های کاغذی" و "یک دل سیر گریه" داستان بر متن یک اعتراض پیش میرود. کتاب «گل‌های کاغذی «محمدعلی گودینی روایت دو نوجوان به نام‌های فرامز و فرهاد است که در دوران پیش از انقلاب برای ورود به دانشگاه تلاش می‌کنند. داستان از رفاقت این دو نوجوان و آماده شدن برای امتحانات نهایی آغاز می‌شود. پدر فرهاد که کارمند شرکت نفت است به دلیل مسایل سیاسی به آبادان تبعید شده است و باید خانواده خود را هم به آبادان ببرد. جدایی این دو دوست

قدیمی بهانه‌ای برای شکل گیری حوادث داستان است.

موضوع محوری داستان نفوذ و سلطه انگلیسی‌ها بر منابع نفتی ایران پیش از انقلاب است، که نویسنده سعی دارد با تصویر کشیدن تحقیر ایرانیان توسط انگلیسی‌ها در مخاطب حس تنفر نسبت به این موضوع ایجاد کند. این موضوع با تکرار چندین باره عبارت «ورود ایرانی و سگ ممنوع!» «دنبال می‌شود. در مقابل هم حس تنفر فرامرز دوست فرهاد در مسیر داستان بیشتر و بیشتر می‌شود.

نامه‌هایی که بین این دو دوست رد و بدل می‌شود و سفری که فرامز به آبادان می‌کند، هم‌زمان با راه پیمایی مردمی فرامز را با بسیاری از مسایل آشنا می‌کند، به طوری که ساواک به او مشکوک شده و از او بازجویی می‌کند.

شخصیت های گودینی جمهوری اسلامی را حاصل انقلاب خود و یک حکومت مدافع خود میشناسند، اما کار انقلابشان به خوبی نمیگذرد، مسئولان ناباب و سوء استفاده مقامات مانع تحقق آرزو های این کارگری است. اعتراضی که کارگر در ادبیات گودینی با آن به تصویر کشیده میشود بسیار سطحی است و از بیان عامیانه واردات بی رویه، لزوم حمایت از صنایع داخلی، یا مخالفت کوچ از روستا به شهر، فراتر نمی رود. به موضوع قالب های اعتراض کارگری پایبندتر مفصلاً خواهم پرداخت، اما جا دارد به زبان و محتوای ادبی این داستانها نیز اشاره کرد که به مراتب عامیانه تر و سطحی تر است .

خود محمد علی گودینی از نقطه قوتهای نویسندگی خود را در "انبار بزرگ" از نماهای گذشته در محلات پایین شهری و اصطلاحات رایج میان ساکنان آن برمیشمارد. خارج از اینکه خود او چقدر ناشیانه از این انبار بزرگ استفاده میکند، اما اینجا او به تصویر زندگی شبیه "داش آکل" میرسد. با مطالعه هر صفحه از کتابهای گودینی فهم آن سخت تر میشود که اینهمه اصرار نویسنده برای نسبت دادن زبان فجری و در بسیاری موارد لمپانه برای کارگران از سر چیست؟ محلات کارگری گودینی زنان با چادر و پای سماور از مردان خود مراقبت میکنند، توی خیابان صدای لبو فروش بگوش میرسد و همه برای بوی کاهگل باران خورده غش میکنند.

اعتراض به معنای مبارزه در قاموس نویسندگی گودینی وجود ندارد. کارگر پدیده تو سری خورده و مفلوک است. گودینی در ادبیات رنالیسم کارگری ایران از دستهای پینه بسته فراتر نمی رود. کیفیت ادبی کتب او نباید به هیچ وجه از جایی که بخود در نردیان شخصیتهای ادبی ایران معاصر اختصاص میدهد، موجب اغماض گردد. پرونده او را همین جا باید بست. او خود اعلام داشته است که هدف او تصرف و تثبیت پدیده اعتراض کارگری به نفع جمهوری اسلامی است. دردانه آنهاست، قدرش را میدانند، کتابهایش را با هزار غلط چاپ میکنند و برایش اعتبار میسازند .

رنالیسم کارگری – چهره سوم

طبقه کارگر در ایران را باید جزو بد شانس ترین بخشهای طبقه کارگر در جهان نام برد. ادبیات کارگری و مشخصا در زمینه رمان نقش بسیار مثبتی را در زمینه های متعدد در تقویت صفوف اعتراض کارگری ایفا کرده است. در این زمینه دست طبقه کارگر در ایران بطرز دردناکی خالی است. رمانهای رنالیستی با همه تأکیدهای واقع گرایانه، دست نویسنده را باز میکند که تصویری دقیق و جامعتر از طبقه کارگر بعنوان یک پدیده اجتماعی بدست بدهند. رشد صنایع، پدیده شهر نشینی، مناسبات کار، دوره های بحران و رونق، کشمکش با دولت و کارفرما طی چه روندی و با کدام فراز و نشیب ها را در ایران به جلو باز کردند؟ چگونه تکوین یافتند؟ در ایران قطعا شعرای کارگری ارزنده ای در ادبیات کارگری وجود دارند، اما در رمان نویسنده فرصت مییابد که تصویر زمینی و اجتماعی را با دخیل کردن احساسات و دقایق زندگی خانوادگی و رفاقتها بدست دهد که در شعر ممکن نیست. تحولات اجتماعی بزرگ در زبان رمانها است که جلوه های روشنتر و با ثبات تری را بجا میگذارند. تند پیچهای بزرگی در صد سال گذشته در ایران پشت سر گذاشته شد، کارگران در هر یک نقش بزرگی ایفا کردند، اثری از آنها را میتوان سراغ گرفت؟ صد سال از تاریخ پرحرارت ایران معاصر چهره های مهم کارگری را در خود دارد، در دل توده ها اگر شانسى برای زنده ماندن این چهره ها بود می بایست در رمانها جلوه پیدا میکرد. در

دشمنی با کارگر در ...

عرصه داستان نویسی ایران از این "عموها" و "خاله ها" خالی است و این دردناک است. عموها و خاله هایی که میتوانند شجاع باشند، ترسو باشند، محافظه کار شوند و چه بسیاری که تسلیم نگردند و جان خود را از دست دادند.

ادبیات معاصر ایران از نزدیک شده به مقوله کارگر بعنوان یک طبقه طفره رفته است. این باعث شده است که رئالیسم آن شکننده و مبهم و دوپهلوی باشد. آنجا که تلاشی بخرج داده است فراتر از ناتورالیسم صادق چوبک در وصف کارگران ستم دیده و مظلوم نمی توانست برود. ادبیات معاصر ایران در قامت نویسندگانی چون سیمین دانشور، جلال آل احمد و صادق چوبک از بسیاری جهات برعکس تصاویر داستاتی گودینی واقعی ترند، شهری اند، در منطق زندگی شهری زنانی که به روسپی گری کشانده میشوند، سمپاتی خواننده را همراه خود دارند. اما کارگران در داستانهای اخیر میتوانند عصیان و اعتصاب بعنوان یک نافرمانی، شلوغ کرده باشند.

احمد محمود و رمان همسایه های او اوج ادبیات کارگری ایران لقب گرفته است. در کیفیت ادبی همسایه ها نباید تردیدی بخود راه داد اما تصویر از کارگر در رمان او جای بحث دارد. کسی نمیتواند تصویر درستی از مبارزات کارگران نفت و در مناطق جنوبی بدست بدهد بدون اینکه به مبارزه مستقیم کارگران بر سر حقوق اتحادیه ای و حقوق صنفی سیاسی خود کارگران اشاره کند. "مبارزه برای بیرون کردن استعمار و انگلیس" پاسخگو نیست. این تصویر حداکثر جا برای مقاومت فردی و سرسخت کارگران در زندان در مقابل "استعمار" انگلیس باز میکند و نه بیشتر. این بخش کوچکی از مبارزه کارگران آن دوره است.

چرا موضوع یک سندیکا ستون فقرات یک

داستان کارگری را تشکیل نداده است؟ در صد سال اخیر مبارزه بر سر تشکیل اتحادیه و تشکل این طبقه را نقره داغ کرده است، به شور و هیجان و به افسردگی فرو برده است. صد البته کارگران از دستمزدهای قابل توجهی برخوردار نبوده اند، اما به شمار آوردن و توصیف کارگران به مثابه فقرای جامعه جز یک جهالت غیر قابل اغماض نمیتواند باشد.

موضوع دیگر در رمان های احمد محمود، و بعلاوه جلال آل احمد، همگی فعالان سیاسی بعنوان فردی تنها و منزوی، در حلقه مردمی که آنها را حتی به خاطر نمی آورند، و با سرنوشتی توأم با بیهودگی تصویر میشود. همگی اینها دست در دست هم تصویری از طبقه کارگر در میدان ادبی بجا میگذارند که بشدت جامد، غیر واقعی و مسموم است. نمیدانم در تاریخ "مبارزاتی" چقدر نان به سفره کارگر اضافه شد، اما تاریخ شاهد است که در بخش عظیم ملی شدن نفت، این کارگران بودند که نقش اصلی را ایفا نمودند؛ شخصا نمیدانم شخص مهدی بازرگان برای زندگی کارگران جز نقش منفی، منشاء خیری بوده باشند؛ اما اینرا شاهدیم طبقه بورژوا در ایران قهرمانان خود را با کتب در مورد خلق و خوی ایرانیان که اساسا به پوزخند به موقعیت طبقه کارگر اختصاص دارد، به ارش اعلی میبرد.

پاسخ کجاست؟

آیا میتوان همه پیچیدگی و خلاء موجود را با اشاره به یک دولت سرکوبگر توضیح داد؟ قطعا نه. و قطعا نمیتوان شور و شفع خیلی زیادی را آنهم در سرانجام سرکوب پس از یک انقلاب به رگهای یک نویسنده تزریق کرد، و باز قطعا بیشترین تاثیر را باید در موج هیاهوی شکست مارکسیسم جستجو کرد. اما چرا در همین فضا محمد علی گودینی جان بر کف گذاشته است و برای ادبیات مبتنی بر اعتراض کارگری بی وقفه تلاش میکند؟ او انقلاب کارگران ایران، اعتراض کارگری در زنده ترین و امروزی ترین بیان آنرا میخواهد بقول خودش از مصادره

کمونیستها نجات دهد. بیرون بیاید. تاوان آنرا سوسیالیسم در ایران پرداخت. ضربه سخت تر را باید در پدیده سبز جستجو کرد که پیکره بزرگی از آنچه چپ ایران خوانده میشد، اینبار با حفظ شعار سوسیالیسم از همانجا سر بر آورد. در میان رویدادهای موثر تاریخی دیگر باید به سرکوب گسترده سال 1360 اشاره کرد. درست در زمانی که جنبش کارگری از زیر بار توهامات انقلاب 57 کمر راست میکرد، خیابانها و کارخانجات به محل ابتکارات پرشور کارگری تبدیل می گشت، درست هنگامیکه فعالین کمونیستی جریانات سیاسی چپ راه کارخانه ها و محلات کارگری را در پیش گرفتند، ضربات پلیسی این تحرکات کارگری را از موجی از رهبران خوشنام کمونیستی محروم ساخت. طبقه کارگر ایران تحت نفوذ محبوب و گودینی ها و تحت عنوان "جنبش کارگری را سیاسی نکنید" عملا رهبران کارگری خود را تنها گذاشتند. کارگری که بیژن چهرازی را سمبل و قهرمان مبارزه خود بداند، محبوب و گودینی و رقص شتری کارگر پناهی آنها را جز با پوزخند همراهی نمیکند.

تا آنجا که به موضوع اصلی این نوشته مربوط باشد، مساله ساده است. مطالعات من قد نمیدهد، نمیدانم آیا شاملو امروز خود را کمونیست میخواند، هر چه بود یک کتاب "بگذار سخن بگویم" در شرح سرگذشت کارگران لوله سازی نورد اهواز با قلم او آبروی ادبیات فارسی میشد.

۲۰ نوامبر ۲۰۱۶

این مطلب ابتدا در نشریه علیه بیکاری منتشر شده است

به مردم شرافتمند سندج!



آیا واقعا شهر سندج به این دوستی "خاله

خرسه" نیاز دارد؟

مصطفی اسد پور

خبر مربوط به ممانعت از اعدام جوان 25 ساله ای بنام "هیمن اورامی نژاد" سرها را بطرف شهر سندج چرخانده است. تاکیدات نویسنده بر جنبه های انسانی دوستی این شهر کاملا بجاست. سه هزار نفر با یک فراخوان مشترک زیر گنبد کبود این شهر گرد هم آمده اند. هر عکس و هر صحنه از این تجمع و تلاش مشترک گویای این است که هر کس تا آنجا که از میان جمعیت قدش اجازه میدهد و دیده میشود، تا آنجا که صدایشان به گوش میرسد، ایستاده روی انگشت پا، با یک گز اضافه روی گردنهای کشیده، با کمک و روی قلندوش همدیگر؛ همه سنگ تمام میگذارند تا پیام آور زندگی باشند. این جمعیت طلب ترحم نمیکند. "ترحم" بی ربط ترین توصیف به محرک این مردم و روانشناسی جمعی این شهر میتواند باشد. بر عکس، مردم شهر شرط و شروط همسایگی را ترسیم میکردند. این شهر با گرمی تصمیم خانواده مقتول را تقدیر نمود، و در عین حال برسم "بزرگان"، برسم پاریس و مسکو و سیاتل، پیام روشنی داشت" کسی که زیرفرمان قصاص باعث مرگ "هیمن" میشد، میبایست جای دیگری برای زندگی انتخاب کند!

در این میان هیچ چیز نامربوط تر الصاق مدالهای کاذب "طبیقاتی کارگری" و "ضدیت با توحش رژیم" و مخالفت با "احکام اسلامی قصاص" نمیتوانست باشد. این مدالها از سر دلسوزی برای سندج نمیتوانست باشد، برای سرفرازی این شهر کفایت داشت. کسی در میان جمعیت تردید نشان نمیدهد، تظاهر بخرج نمیدهد که کل حرکت در چهارچوب قانون قصاص است. طلب بخشش از مقتول بخش مکمل و ضروری وحشیگری قصاص است. مطابق قانون شرع مجازات قصاص باید فرصت کافی برای طلب بخشش را در خود داشته باشد. الان زندانها مملو از منتظر بخشش هاست. هیچ قاعده ای بر طولانی کردن این پروسه ناظر نیست، همین بعد از هفت سال یک استثنا نبود. در احکام رایج اسلامی قصاص شخص قاضی فعالانه در کندن قائله با رضایت مقتول یک رکن است و در بسیاری محلات انجمنهای کمابیش غیر دولتی متشکل از همسایگان کمابیش خوشنام و اما در حال وصله پینه کردن توحش قصاص هستند. "بخشش" همانقدر انسانی است که آتش قصاص با یک تف حاکم شرع در مرکز آن!

آیا بازی در این چهارچوب ایرادی دارد؟ آیا یک سر سوزن از جنبه انسانی حرکت مردم سندج میکاهد؟ نه! مردم عقل دارند، جان آدمیزاد برایشان مقدس است. اجتماع خلاصی هیمن از اعدام با شکوه بود. اما قبای انسانی دوستی شایسته قامت شهر سندج با نم خلاصی هیمن از اعدام امری غیر ممکن و اساسا غیر ضروری است. دوستانه شاید باشد، از نوع دوستی خاله خرسه. اگر کسی به عمق انسانیت شایسته این شهر میخواهد نزدیک شود، میخواست نزدیک شود میبایست مرحمی بر زخمی گذاشت که هر کس بناچار به آن گزری میزد، چند کودک دیگر در زندانهای سندج دارند برای هفت سال لعنتی آینده انتظار میکشند؟ اگر کسی شهر سندج را میشناخت و به نیروی کارگری و چپ و انسانی و قهرمانانه او واقف بود تپش و وسوسه فتح زندان را در ان جمعیت تشخیص میداد.

قلب بزرگ سرخ سندج من و ایران را تحقیر نکنید!

دوستان!

تلاش و موفقیت شما علیه اعدام، نشان داد که توحش و بربریت در مقابل انسانیت و انساندوستی دوام نمی آورد. شما امروز بهمراه خانواده شرافتمند و بزرگوار پویا ابوالقاسمی که فرزندشان در یک نزاع ناخواسته کشته شد، باعث شدید که شهرتان شاهد صحنه شنیع اعدام و اجرای حکم کثیف و ضد انسانی قصاص نباشد. شما هیمن اورامی نژاد را از مرگ و اعدامی نجات دادید که جز انتقامجویی و هتک حرمت انسان معنایی ندارد. مخالفت شما با اعدام، عمق انساندوستی بشریت امروز را در مقابل بربریت و دنیای سیاهی که حکام بورژوایی از آمریکا تا اروپا و ارتجاع خاورمیانه، بوجود آورده اند، نشان می دهد. شما نشان دادید که بشریت آگاه و انساندوست و برابری طلب در مقابل موج تعرض سیاه به جوامع بشری که امروز در جهان شاهد هستیم، ساکت نیست. مخالفت شما با اعدام و نجات جان یک انسان که در سن نوجوانی مرتکب عملی ناخواسته شده، نشانه ی آگاهی و احترام شما است به انسان ولو خطایی کرده باشد.

شما بحق علیه اعدام که عمل شنیع سلب حیات از انسان به شیوه ی انتقامجویانه و ضد انسانی است، برخاستید. شما مردم سندج و خانواده ابوالقاسمی بحق شایسته بیشترین احترامید. حکام ایران از دولت و مجلس و قوه قضاییه اش که مهر اعدام و قتل نفس هزاران هزار انسان بر پیشانی شان است، باید در مقابل بزرگواری شما سر تعظیم فرود آورند و از اقدام قاتلانه ی اعدام در ملا عام، عرق شرم بر پیشانی پاک کنند.

پدر، مادر و خانواده بزرگوار ابوالقاسمی!

اقدام انساندوستانه شما فقط یک عفو یا بخشش معمولی نیست. تصمیم شما نشانه ی احترام تان به حق حیات و شان و حرمت اجتماعی انسان است. اقدام شما و موارد مشابهی که قبل تر ها اتفاق افتاده است، بر همه اعدام های شنیع تا کنونی خط بطلان کشیده است. زنده و سربلند باشید!

مظفر محمدی

۱۲ دیماه ۹۵ (اول ژانویه ۲۰۱۷)

“سازمان راه کارگر” و ماراتون فرار به عقب

خالد حاج محمدی

اخیرا سی نفر از طیفهای مختلف لیبرال و ناسیونالیست ایرانی، طی نامه ای به دونالد ترامپ توقعاتی را در مقابل او به عنوان رئیس جمهوری آتی آمریکا مطرح کرده اند.

آنها در این نامه به سیاست ممانشات جوانه اوپاما نسبت به جمهوری اسلامی انتقاد دارند و خواهان آند ترامپ سیاست قاطع تری علیه ایران اتخاذ کنند. در این نامه از جمله به عدم دفاع دولت اوپاما از جنبش سبز، اعتراض به توافقات برجام و برداشتن تحریمها اشاره شده و از ترامپ خواسته اند در این سیاستهای تجدید نظر کند و از دمکراتهای لیبرال علیه جمهوری اسلامی پشتیبانی کند. نویسندگان نامه همچنان بر ظرفیت ایران بعد از جمهوری اسلامی(در صورت قدرتگیری آنها) برای رابطه ای نزدیک و پایدار با آمریکا تاکید کرده اند.

نامه سی نفره، عکس العملهای مختلفی را در میان طیفی از احزاب و جریانات سیاسی و شخصتهای مختلف در اپوزیسیون و حتی در پوزیسیون جمهوری اسلامی بر انگیزخته است. در این میان عکس العمل هیستریک راه کارگر که در دنیای واقعی رویه دیگر همان نامه سی نفره به ترامپ است از همه دیدنی تر است.

اینجا و در این نوشته نگاهی به اعتراض سازمان راه کارگر به این "نامه نویسان" خواهیم انداخت و نشان خواهیم داد که اعتراض راه کارگر بیان اعتراض گرایشی در میان وطن پرستان افراطی ایرانی به بخشی دیگر از جنبش خودشان، جنبش بورژا ناسیونالیستی، است.

قبل از پرداختن به موضع راه کارگر چند کلمه در مورد نامه سی نفره به ترامپ ضروری است. نامه نویسان خواهان تقابل بیشتر دولت آتی امریکا با جمهوری اسلامی، تجدید نظر در توافقات کنونی و تحریم اقتصادی ایران و سرانجام کمک این دولت به لیبرالها و ناسیونالیستهای ایران برای جایگزینی جمهوری اسلامی است. چنین توقعی بیان امیال بخشی از احزاب بورژوایی ایران و جریانات مختلف از طیفهای رنگین کمان سلطنت طلب تا لیبرال، جمهوری خواه و احزاب و گروه‌های ناسیونالیست و قومی، "چپ" و راست، مختلف در اپوزیسیون است، امری که تازگی ندارد. در دوره های مختلف بخشی جدی از اپوزیسیون بورژوایی ایران از طیف ناسیونالیستهای پروغرب تا ناسیونالیستهای کرد و ..، چشم به انتظار کمک های دول غربی و دخالت "بشردوستانه" آنها در ایران و تبدیل ایران به لیبی و سوریه و عراق بوده اند.

نامه این سی نفر بیش از هر چیز نشانه استیصال و درماندگی طیف رنگین کمان لیبرال و ناسیونالیست ایرانی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی یا به اپوزیسیون رانده شده است. نتایج زیانبار امیال این طیف و طیف وسیعتری از احزاب بورژوایی ایرانی و ناسیونالیست های کرد و ترک و ... را امروز بیش از هر زمانی در عراق و لیبی و سوریه دیده ایم. ناتو و در راس آن دولت آمریکا که قیله گاه این گرایش است، دامنه توحش و جنایاتش به مراتب همه جانبه تر، وحشیانه تر از جمهوری اسلامی است. نامه نوشتن به ترامپ و درخواست مقابله آن با جمهوری اسلامی و ترور و تروریسیم، مستقل از شخصیت ترامپ به عنوان یکی از منفورترین روسای آمریکا، بیان ماهیت ارتجاعی و اهداف ضدانسانی این گرایش سیاسی است. این ها روی اسب بازنده شرط بندی کرده اند. اما طرف مقابل و منتقدان سلحشور در سازمان راه کارگر، چشم شان به پروژه ای فعال، یعنی رشد ناسیونالیسم ضد عرب، ضدخارجی، بیگانه ستیزی، در پرتو تحولات منطقه و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است.

دفاع سران سپاه و روحانی و سران جمهوری اسلامی از مصدق و ایران و ایرانی گری و کورش و آریایی پرستی خجالتی شان، چنان فند در دهان راه کارگر آب کرده است، که در صف مقدم توده ایسمی که خواهان مسلح کردن سپاه پاسدارن به سلاح سنگین بود را از پشت بسته است!

نعره وطن پرستان "غیور"، از گلوی سازمان راه کارگر

بدنبال نامه سی نفره به ترامپ، هیئت اجرائی راه کارگر(سازمان کارگران انقلابی ایران) در تاریخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۶ نوشته ای تحت عنوان "سرسپردگی به قدرتهای خارجی را با تمام توان افشا کنیم"، منتشر کرده است و علیه اقدام این سی نفر و توصل آنها به "بیگانگان" اعتراض کرده است.

اعتراضیه راه کارگر در نوع خود دیدنی است. پای نوشته هیئت اجرایی این جریان میتوان امضای هر جریان ناسیونالیست دو آتشه ایرانی از جناحهای جمهوری اسلامی تا آریائی های اصیل از نوع شرقی و "غیر وابسته" و "مخالف" امپریالیسم را گذاشت بدون اینکه لازم باشد یک سطر از نوشته آنها را از قلم انداخت.

ین نوشته بیان حقیقی و واقعی امیال راه کارگر و همکیشان قدیم و جدید این جریان در سیاست ایران است که با شعار های نجسب کارگر و سوسیالیسم جهت عرضه به بازار آشفته سیاسی آماده میشود. بگذار نگاهی به نوشته رهبری این جریان ببندازیم و از زبان خود آنها ببینیم که چه میگویند:

"مردم ایران، از دخالت های امپریالیستی در طول یک قرن گذشته، ضربات جبران ناپذیری خورده اند. آن هنگام که برخی از **وطن فروشان** با خواست برپائی "عدالتخانه"، در انقلاب مشروطیت یعنی اولین انقلاب دمکراتیک آسیا، به سفارتخانه انگلیس پناهنده شدند، **تخم خیانت و سرسپردگی** کاشته شد. ... در گام بعدی نیز **مبارزات آزادیخواهانه و ملی مردم ایران تحت رهبری محمد مصدق و پیرانش** که می کوشیدند نظم دمکراتیکی در ایران بر پا کنند و پرچم استقلال برافراشته و نفت ایران را ملی کردند، با خشم و کینه قدرت های امپریالیستی روبرو گشت و **مزدوران وطن فروش با کودتای آمریکائی - انگلیسی هم آوا شدند** و این نخستین جنبش بزرگ ملی و ضد استعمار نوین در خاورمیانه و جهان را در هم شکستند."(تاکیدات از من است)

راه کارگر ادامه میدهد:

"... این نیروی حیات بخش مردمی نیاز به عجزنامه های یک مشت بریده از **ملت به دولت های خارجی** ندارد." (خط تاکیدها از من است)

ادامه میدهدند:

"سازمان ما، ...، از همگان می خواهد این نوع سرسپردگی ها از سوی هر کس، هر سازمان و حزب و دسته ای که جز **خیانت به مردم پرافتخار این سرزمین** نیست را از هر طریق ممکن افشاء سازند و هر نوع همکاری در هر زمینه ای با چنین افراد و جریاناتی را قاطعانه بایکوت نمایند." (تاکیدها از من است)

توجه کنید که نقل قولهای بالا از جریانی است که خود را "سوسیالیست" و "نماینده" خود گمارده طبقه کارگر ایران معرفی میکند، یکی از جریانات همیشه حاضر در میان نیروهای به اصلاح چپ ایران است که نمایش همکاری و "فعالیت مشترک" و بر این اساس "بدور بودن" از هر نوع فرقه گرایی را به رخ میکشند. اگر واقعا امضای این جریان و شعارهای "سوسیالیستی" انتها نوشته هیئت اجرایی راه کارگر را بردارید، کسی میتواند یک مو تفاوت میان این جریان و پان ایرانیستهای ایران به رهبری پزشکیور قائل شود؟ کدام "وطن" پرست ایرانی، کدام "ملت پرست" آریایی از راه کارگر "وطن" پرست تر و آریایی تر است؟

لطفا نوشته های کیهان شریعتمداری را در مورد جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی و پرچم "ضد آمریکایی" آن و پرونده های "وطن فروشی و بیگانه پرستی" که برای این اپوزیسیون آماده کرده است را در کنار نوشته راه کارگر قرار دهید، آیا میتوان تفاوتی مضمونی جز احترام اولی به امام و ولی فقیه و شعار دورغین سوسیالیستی دومی، قائل شد؟

الفاظ "وطن فروشی و خیانت به مردم پر افتخار سرزمین ایران"، "استقلال و ملی" کردن و... در سیاست ایران در کل ۵۰ سال گذشته پرچم هارتزین و ضد کارگر و ناسیونالیست ترین

جریانات سیاسی ایران از پان ایرانیستها تا ناسیونالیستهای عظمت طلب و تا خمینی و خامنه ای و کیهان شریعتمداری است.

راه کارگر و اقمار توده ای و اکثریتی آن در کل این پروسه و در دوره های حساس سیاسی کنار یکی از گرایشات اصلی بورژوازی ایران ایستاده اند. قسم خوردن راه کارگر به مصدق و "ملی" کردن نفت، تا غش کردن این جریان برای هر نوع "ملی و وطنی" کردن صنایع و هر بانک و مکانی توسط خود جمهوری اسلامی تا جنگ ایران و عراق و موضع سوسیال شونیسم آن، تا ضدیت با کارگر افغانی و تقدیس حمله مردم ناآگاه به آنها و تا تکرار نخرآشیده و زمخت همان امیان در قالب شعارهای "وطن" پرستانه علیه "وطن فروشان"، بیان ناسونالیسم عریان و ضدکارگری این جریان است. این جریان تلاش میکند که جمهوری اسلامی ایران آمادگی این رهبری و رفقایشان در سازمان "پرافتخار" راه کارگر، برای ایفای نقش در سرکوب اپوزیسیون و تعرض به طبقه کارگر و جوان کمونیست و زن و مرد روشنفکر و مبارز در ایران راه، به بهانه ارتباط با خارج و خارجی ها ، بپذیرد. اینها بنام اپوزیسیون، تجدید تاریخ و به روز کردن برگه عبورشان را طلب میکنند!

این فرزندان راستین "مصدق" و جبهه ملی ایران با این همه عرق ملی و احترام به سرزمین و ایران و "وطن"، که همه اینها ابزارهای رایج تحمیق طبقه کارگر و محرومان جامعه برای بهر دهی و تن دادن به بهرکنشی طبقه حاکم است، تفاوتشان با نامه نویسان به ترامپ مطلقا هوبتی نیست. آنها دو سوی یک جنبش بورژوایی ایران هستند که یکی اتکا به غرب برای نجات "ملت" و "وطن" را در پیش گرفته است و دیگری پرچم "استقلال" از بیگانه و دفاع از "ملت و وطن" و تعریف و تمجید و تقدس آن در مقابل "بیگانگان". دومی نوع شرقی و عقب مانده همان اولی است. مستقل از جایگاه راه کارگر و انتقاد و اعتراض به ولی فقیه و "حاکمیت ولایتی" جمهوری اسلامی و انتقاد به بی کفایتی آن در رشد صنعت "وطنی" و دامن زدن به اقتصاد "انگلی و مافیایی"، چیزی که آرزوی کل جنبش ملی اسلامی ایران از مصدق تابازرگان و از خمینی تا خامنه ای و از حزب توده ایران و اکثریت تا وارثان کارتنی تر آن در رهبری راه کارگر است. خط و نشان کشیدنهای راه کارگر برای جمهوری اسلامی یک سرسوزن از این کم نمیکند که کل این صف به یک جنبش بزرگتر خانواده بورژوازی ایران تعلق دارند و راه کارگر از جریانات حاشیه نشین و فرعی تر همان بستر اصلی است. انصافا در گلو پاره کردن سوسیال ناسیونالیستهای نشستہ در رهبری راه کارگر در دفاع از "وطن و سرزمین" و منتصب کردن انهایی که از نظر این جریان چنین تعلقى ندارند به "خانن و وطن فروش و بیگانه پرست"، آنها از خود جمهوری اسلامی و ناسیونالیستهای چهار آتشه ایرانی، پیشی گرفته اند.

کلاه گشاده حاکمیت "مردم"

راه کارگر نوشته است:

"چه آنها که به هارتزین گرایش حاکم بر آمریکا نامه می نویسند، چه آنها که از جولیانى و سعود الفیصل برای سخنرانی در مراسم سینه زنى شان دعوت می کنند تا شعار "و انا ارید اسقاط النظام" سردهند، چه آنها که از اسرائیل و عربستان تقاضای پول و اسلحه می کنند؛ چه انهایی که خواهان ایجاد منطقه "پرواز ممنوع" برای کردستان ایران می شوند، و چه آن بخش از تشکل های سلطنت طلب که برای دخالت های آمریکا در ایران، با آجر سینه می زنند، همه و همه در برابر اراده جمعی و **حق حاکمیت مردم ایران** صف کشیده اند و جاده صاف کن دخالت های بیشرمانه امپریالیستی و مرتجعان منطقه در جهت دادن به سرنوشت مردم ایران هستند. (حط تاکید از من است)

نامه سی نفره به ترامپ بلاخره به راه کارگر اعتماد به نفس داد که در مقابل تقدس "ایران" و "وطن" و خطر "وطن فروشی" این سی نفر، "خلق" و "کرد" پرستی تاکتکی و سنتی خود راه، "فدوسیت خلق کرد" و نماینده خودگمارده آنرا کنار بگذارد و در کنار مجاهد لگدی هم نثار حزب دمکرات کند.

راه کارگر هر چند با تاخیر چند ماهه ، سرانجام اعتماد به نفس کافی پیدا کرد که بسیار محتاط و غیر صریح به امید بستن حزب دمکرات به عربستان و اسرائیل، بدون بردن اسم آن ها هم

اشاره کند!

با این وصف باید از "سوسیالیستها" نشسته در رهبری راه کارگر پرسید، این "حق حاکمیت مردم ایران" را دیگر از کدام آثار "سوسیالیستی" برگرفته اید. کدام مردم و کدام حاکمیت و حق منظورتان است؟ روزانه به نام حق حاکمیت مردم در تمام جهان، دولتهای ضدکارگری سر این "مردم" کلاه میگذارند. روزانه و به اشکال گوناگون طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه را به عنوان حاکمیت ملی و دولت بورژوایی را به عنوان نماینده این حاکمیت بخورد جامعه میدهند و بر سر این طبقه کلاه گشاده ای میگذارند. به عنوان حق حاکمیت ملی و از طریق این "مردم" تاجر و بلز، بوش و اوپاما و ترامپ، مرکل و خامنه ای و روحانی و اردوغان و... را نماینده قانونی این مردم به حساب میاورند. سوسیالیستهای راه کارگر جدا که آب از سرشان گذشته است و به ابتدایی ترین مفاد سوسیالیستی حتی در الفاظ و گفته ها هم پایبند نیستند.

بنام منافع مردم آمریکا،عراق را بر سر میلیونها نفر خراب کردند، بنام منافع ملت ایران، خاورمیانه را هرچه بیشتر قومی و مذهبی کردند، بنام منافع مردم اروپا، لیبی و سوریه را بر سر مردم اش نابود کردند، کدام منافع! دروغ میگویند. منفعت حفظ دولت خودی، منفعت حفظ نظام و شرکت در جدال های میلیتاریستی و مخرب و ارتجاع است! فردا قرار است بنام منفعت مردم و حق حاکمیت مردم، و دفاع از ایرانی و ایرانی گری، برای گسترش جدال قدرت در خاورمیانه، سربازگیری کنند. این همه معنی منافع ملی و "حق حاکمیت مردم" برای راه کارگر و این جنبش است. همان که روحانی و ولی فقیه هم میگویند!

راه کارگر در این نوشته هر از چندگاهی بردستگاههای سرکوب جمهوری اسلامی گله میگذارد که:

"برای گسترش سرکوبگری هاشان و برای به بند کشیده فعالان سیاسی، مدنی و ملی، همواره آنها را به وابستگی به قدرت های خارجی متهم می کنند".

مگر "هیئت اجرایی" محترم راه کارگر چکار میکند؟ راه کارگر سرش را زیر برف کرده و انگار کسی نمیبیند خودش چکار میکند. باید از رهبری این جریان پرسید، در فردای به فرض محال حاکمیت شما، آیا سهم کمونیستها که به وطن و وطن پرستی لعنت میفرستند و با زنده باد انسانیت، مرگ بر ملت پرستی و زنده باد همسرنوشتی طبقاتی کارگران، "وطن و ملت" را افسانه میخوانند چه خواهید کرد؟ با کارگر ایرانی که خودش را با کارگر عراقی و عربستان سعودی و انگلیسی و آمریکایی، هم سرنوشت و نزدیک تر و متحد تر میداند، چه می کنید! چه دارید بگویند! کمونیستها و انسان متمدن و آزاده آن جامعه، بر اساس آنچه گفته اید با هزار داغ "خانن" به "وطن" و "ملت"، اگر شانس بیاورند و حکم قصاص نگیرند، روانه زندان نخواهند شد؟ سرنوشت کارگر آگاهی که به جای افسانه "ملت و ملت پرستی" بر همسرنوشتی طبقاتی و نفرت از بورژوازی "خودی و غیر خودی" محترمین در رهبری شما، انگشت میگذارند، چه خواهید کرد؟ واقعا محترمانه تر و سنگین تر و موثر تر نیست با همان مضمون "وطن پرست و ملت پرست ایرانی" و "بیگانه" ستیز نوع شرقی که در سطور نوشته اتان تاکید کرده اید، فعالیت کنید و اسم بی مسما و پر از فریب کارگر دوستی را کنار بگذارید؟ فکر نمیکند با این غلظت عمیق ناسیونالیستی و وطن پرستانه و "بیگانه" ستیزیتان، نام کارگر و راه کارگر و سوسیالیسم مایه ریشخند حضارتان خواهد بود؟

این رگه و این جنبش را باید افشا کرد. نه به این خاطر که سازمان راه کارگر قدرت و نفوذ سازمانی مهمی دارد. به این دلیل که این یک گرایش و یک جنبش تاریخ دار و به عمر جمهوری اسلامی ایران است. رفقای توده ای شان، با این تبین ها و شعار ها، در جنگ و سرکوب اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی، اپوزیسیون سوسیالیست و انترناسیونالیست ودر سرکوب طبقه کارگر، خدمات شایانی به ولی نعمت شان، اقایان خمینی و خامنه ای و سپاه و روحانی کردند. باید مشت شان را باز کرد و پرژوه شان را ، که ناسیونالیسم در لباس سوسیالیسم ومنفعت طبقه کارگر است، را خنثی کرد. این یکی از وظایف هر کمونیستی چه در خارج و چه در داخل است.

کشمکش عربستان سعودی و جمهوری اسلامی

ایران و تاثیرات آن بر کردستان عراق

گفتگو با آذر مدرسی

دیدگاه سوسیالیستی: رفیق آذر، همانطور که

مطلع هستید در چارچوب همان تخصصاتی که میان دولتهای مرتجع منطقه وجود دارد، دولت عربستان سعودی دست همکاری با نیروهای حزب دمکرات ایران(شاخه مصطفی هجری) و مجاهدین خلق دراز کرده است و به عنوان بخشی از پروژه خود در جهت برپاکردن هرج و مرج و بهانه گرفتن به ایران بکار گرفته است. همزمان نیز کنگره آمریکا در تازه ترین قطعنامه خود تحریمات ایران را برای 10 سال دیگر تمدید کرده است، این در حالی است که بعد از انتخاب شدن ترامپ احتمال دست اندازی یا لغو توافقات اتمی ایران و آمریکا وجود دارد.

بهرحال در اینجا میخواهیم سوال مان را به این شیوه مطرح کنیم:

در ابتدا به طور مختصر اشاره ای داشته باشید به تاثیرات چنین سیاستهای و برپا کردن آتش آشوبگری و فتنه گری در جامعه ایران و کردستان به طور عموم را چطور میبینید؟ در حالیکه بخشی از اپوزوسیون بورژوازی ایران، مانند حزب دمکرات (شاخه مصطفی هجری)، کومله زحمتکشان کردستان، سازمانی انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و مجاهدین خلق ... از هم اکنون برای سهیم شدن از این هرج و مرج کیسه خود را دوخته اند و از آن به نفع طبقه کارگر زحمتکش کردستان و ایران قلم میدهند.

آذر مدرسی: متأسفانه امروز خاورمیانه بیش از هر زمانی به محل حل و فصل کشمکشهای نیروهای ارتجاعی، از دول غربی گرفته تا دولتهای منطقه، تبدیل شده است. آنچه امروز در خاورمیانه در جریان است نتیجه مستقیم دخالتهای امپریالیستی و نقشه و برنامه دولتهای غربی و در راس آنها دولت آمریکا است. عروج انواع نیروها و بلندهای قومی و مذهبی و خاورمیانه قومی و مذهبی از طرفی نتیجه شکست دولتهای غربی و مشخصا آمریکا در این منطقه و از طرف دیگر سپردن سرنوشت این منطقه به کشمکش میان دولتهای مرتجعی مانند عربستان، ایران، ترکیه و... است. کشمکشهایی که دیگر نه به سبک کلاسیک و بعنوان جنگ میان دولتهای مختلف، که به شکل جنگ میان نیروهای قومی- مذهبی، پیش می‌رود. نیروهایی مانند داعش و جبهه النصر و حشد الشعبی و ... که با توسط همین دول ارتجاعی درست شده اند و یا مانند حزب الله و احزاب ناسیونالیست کرد که سنتا در منطقه وجود داشته اند.

کشمکشی که تحت لوای مبارزهٔ مردم منتسب به این مذهب و آن قوم علیه مردم منتسب به قوم و مذهبی دیگر، یا به نام مبارزه با تروریسم اسلامی یا با دیکتاتورها و ... در جریان است. بعد از شکست سیاستهای میلیتاریستی آمریکا در خاورمیانه و بخصوص در عراق امروز قرار است ارتش دول غربی "هزینه" و تلفات ندهند و به جای آن باندهای ارتجاعی قومی و مذهبی را به نام دفاع از مردم، به جان مردم بیگناه در خاورمیانه ببندازند و از آنان قربانی بگیرند.

عراق، سوریه، یمن و لیبی شاید آخرین و خونبارترین نمونه های این کشمکشهای ارتجاعی و به تباهی کشاندن زندگی و تمدن در بخشی از خاورمیانه است. جنگ در هیچکدام از این کشورها جنگی بر سر منافع مردم، آزادی و امنیت و آسایش و رفاه آنها نیست. هیچیک از جنگهایی که امروز در خاورمیانه در جریان است جنگی علیه و برای نابودی تروریسم اسلامی و باندهای دست ساز غرب نیست. نام جنگ در سوریه، عراق، لیبی، یمن را "جنگ داخلی" گذاشتن فقط یک فریبکاری بیشرمانه است. طرفین اصلی در این کشورها نه باندها و نیروهای "بومی" و یا حتی مردم آزادیخواه و دولتهای محلی که قدرتهای مرتجع امپریالیستی و متحدین مرتجع منطقه ای آنها هستند. این جنگها همگی جنگی بر سر موقعیت آینده این نیروها، بر سر توازن قوای میان آنها و بر سر آینده و تقسیم بندی جغرافیای سیاسی و اقتصادی خاورمیانه

است همین سناریوی سیاه را در ایران تکرار کند. همانطور که گفتم تحرک نظامی حزب دمکرات فقط و فقط فضای زندگی و مبارزه مردم در کردستان را قومی و مذهبی میکند و به جمهوری اسلامی امکانی میدهد که فضا را مختنق و میلیتاریزه کند.

جریاناتی که شما نام بردید، از مجاهد تا احزاب ریز و درشت ناسیونالیست کرد، کارنامه سیاهی در پادویی و فعالیت برای سناریوهای ارتجاعی در ایران دارند. این جریانات زیر پرچم و به نام مبارزه علیه جمهوری اسلامی از تحریم های اقتصادی غرب و حمله نظامی امریکا به ایران حمایت کردند، شعار دادند بعد از عراق نوبت ایران است. اینها مهره های فعال سناریوی رژیم چینج و قومی و مذهبی کردن ایران، که دوره ای سیاست امریکا بود، بودند و امروز که کشمکش اساسا به کشمکش میان دول ارتجاعی منطقه تبدیل شده است بخشی از آنها منجمله حزب دمکرات و مجاهدین به مهره سناریوی عربستان برای "نا امن" کردن جمهوری اسلامی اند.

جمهوری اسلامی بعنوان نماینده بورژوازی ایران خواهان تفرقه های قومی و مذهبی در ایران نیست به این دلیل ساده که به نفع او نیست. اما اگر جنگ قومی و مذهبی به جامعه تحمیل بشود، شک نداشته باشید که علاوه بر جریاناتی که شما نام بردید، جمهوری اسلامی به یکی از اصلی ترین عناصر کشتار قومی و مذهبی در ایران تبدیل میشود.

اما حزب دمکرات و عربستان روی نفرت مردم در کردستان از جمهوری اسلامی و تاریخ جدال خونینی که با جمهوری اسلامی داشته اند زیادی حساب باز کرده اند. تبدیل کردستان به یمن و سوریه ولیبى نه در توان حزب دمکرات است و نه عربستان سعودی. تحرکات اخیر حزب دمکرات بخوبی نشان داد که در دنیای واقعی این عملیتهای از حرکتاتی ایدایی فراتر نمیرود.

خوشبختانه این تحرکات به نام "دفاع از مردم کرد" و... نه فقط با استقبال مردم در کردستان روبرو نشد، بلکه منزوی شد و اساسا به همین دلیل ادامه آنرا متوقف کرده اند. همزمان ما، حزب حکمتیست (خط رسمی)، جریانی بودیم که با روشنی در مقابل این سیاست، مخاطرات آن هشدار دادیم و تلاش کردیم از طرفی رهبری حزب دمکرات را تحت فشار سیاسی قرار دهیم و از طرف دیگر تلاش جمهوری اسلامی برای تعرض به جامعه و میلیتاریزه کردن کردستان را افشا کنیم و در حد امکان سدی در مقابل آن ببندیم.

مبارزه طبقه کارگر و مردم محروم در کردستان همیشه بر سر رفاه، آزادی، عدالت اجتماعی و برابری بوده و نباید اجازه داد آنرا دستمایه سناریوهای ارتجاعی هیچیک از دول ارتجاعی منطقه کنند.

دیدگاه سوسیالیستی: جمهوری اسلامی حکومت اقلیم و بطور ویژه حزب بارزانی را به همکاری با عربستان متهم میکند و فشارهایی را به حزب بارزانی و دولت اقلیم آورده است. از نظر شما این اتهام تا چه حد واقعی است و تاثیر فشارهای جمهوری اسلامی بر دولت اقلیم چه تاثیری بر زندگی مردم محروم در کردستان عراق دارد.

آذر مدرسی: دولت اقلیم و کلا احزاب ناسیونالیست و مذهبی در کردستان عراق تاریحا و سنتا متحد یکی از قطبهای ارتجاعی در منطقه و یا دول غربی بوده اند.

هیچکس هلهله و شادی جریان بارزانی و طالبانی در حمله نظامی امریکا به عراق و کشتار مردم عرب زبان را فراموش نکرده است. به قدرت رسیدن آنها بدون حمله نظامی امریکا به عراق و بدون کشتار، قربانی و آواره شدن میلیونها نفر از مردم عرب زبان در عراق و بدون رفتن این جریانات زیر پرچم امریکا ممکن نبود. دولت اقلیم دولتی برخاسته از انقلاب مردم در کردستان عراق علیه دیکتاتوری صدام نیست، برعکس این دولت و احزاب شکل دهنده آن بر متن نابودی تمدن در عراق و ناامنی مردم در کردستان عراق شکل گرفت و به قدرت رسید.

صورت مسئله این احزاب هیچوقت زندگی و سعادت مردم و بخصوص طبقه کارگر و مردم محروم در کردستان عراق نبوده و نیست. امروز هم با حاد شدن کشمکش میان قطب ایران و متحدینش با قطب عربستان و قطر و ترکیه طالبانی در قطب ایران و بارزانی در قطب

کمونیست ۲۱۴

عربستان و ترکیه قرار گرفته اند و با بندبازی های "دیپلماتیک" تلاش میکنند در شکاف میان قدرتهای منطقه موقعیت خود را تثبیت کنند.

نتیجتا با توجه به موقعیت دولت اقلیم و بخصوص جریان بارزانی و قرار گرفتن آن در قطب عربستان، ترکیه، قطر در اینکه حزب بارزانی در این سناریو نقش داشته و با عربستان همکاری کند و از این طریق موقعیت جمهوری اسلامی و جریان طالبانی (متحد ایران) تضعیف کند، شکی نیست. شایعات زیادی در رابطه با واسطه گری این حزب میان دولت عربستان و حزب دمکرات کردستان ایران (شاخه هجری) موجود است.

ادامه این جبهه بندی کاملا به موقعیت ایران و عربستان در منطقه، به نتیجه حمله به موصل و وضعیت سوریه و داعش بستگی دارد. از این نظر قاعدتا حزب دمکرات کردستان ایران باید بداند که دوستان امروزشان در کردستان عراق هم مانند خودشان میتوانند به سرعت و در اوج بی پرنسیپی جبهه عوض کنند و علیه متحدین و دوستان دیرروز خود اسلحه بکشند. ناسیونالیسم کرد سابقه "درخشانی" در "خیانت" به دوستان دیروز خود دارد.

تا جائیکه به تهدیدات و یا فشارهای جمهوری اسلامی به دولت اقلیم و حزب بارزانی، برمیکردد، قطعا این فشارها تاثیرات منفی و خطرناکی بر وضعیت زندگی و مبارزه مردم در کردستان عراق خواهد داشت. فراموش نکنید که جمهوری اسلامی یکی از طرفهای جنگ در عراق و یکی از عناصر مهم در دامن زدن به نا امنی و تفرقه هرچه بیشتر در میان مردم به نام شیعه و سنی و مسیحی، کرد و عرب و ترکمن در عراق است. با توجه به اینکه دولت عراق مهره جمهوری اسلامی است، دست جمهوری اسلامی در آوردن فشار اقتصادی به دولت اقلیم که تاثیر مستقیم آن تحمیل فقر و فلاکت به مردم محروم در کردستان عراق است، باز است. علاوه بر این جریان طالبانی و بخشی از جریانات اسلامی در کردستان عراق در جبهه جمهوری اسلامی قرار دارند و این هم دست ایران را بر تاثیر گذاری بر کشمکش میان این جریانات و دامنه آن و ناامن کردن کردستان عراق باز میگذارد.

بخصوص در ایندوره که اعتراضات وسیعی علیه فقر و بیکاری و فساد مالی دولت اقلیم و خانواده بارزانی در جریان است قطعا جمهوری اسلامی تلاش میکند از رقابت و اختلاف میان احزاب ناسیونالیستی کرد استفاده کند و جریان متحد خود، طالبانی، را "مردمی"، "مدافع منافع مردم"، "ضد فساد مالی" و معرفی کند و جای پای خود را در کردستان عراق محکمتر کند و قطعا بارزانی هم تلاش میکند فشارهای دولت مرکزی یا جمهوری اسلامی را مسبب فقر، ناامنی، بیکاری که امروز طبقه کارگر و میلیونها انسان محروم در کردستان عراق با آن دست و پنجه نرم میکنند، معرفی کند. تلاش میکند فشارهای جمهوری اسلامی از تهدیدات نظامی تا فشارهای سیاسی و اقتصادی، جنگ موصل و ... را دستمایه به سکوت کشاندن مردم و خفه کردن اعتراضات مردم علیه فساد مالی و فقر و بیکاری، کند.

طبقه کارگر و مردم در کردستان عراق قاعدتا باید بدانند که همه این کشمکش ها، دوستی و دشمنی های جریانات ارتجاعی، ارمغانی جز فقر و محرومیت و نا امنی برایشان ندارد.

در اینکه جمهوری اسلامی از هیچ اقدام و سیاست ارتجاعی و ضد انسانی برای "رام کردن" دولت اقلیم و جریان بارزانی کوتاهی نخواهد کرد، شکی نیست. در اینکه زندگی و سعادت مردم در کردستان عراق سروسزنی برای سران جنایتکار جمهوری اسلامی ندارد شکی نیست. اما جریانات چون بارزانی، طالبانی، گوران یا جریانات اسلامی پرو ایران یا عربستان مستقیما مسئول فقر، بیکاری، ناامنی، فساد مالی، نابرابری و در کردستان عراق اند.

از سر راه برداشتن دولت اقلیم و جمع کردن بساط احزاب قومی و مذهبی در کردستان عراق توسط نیروهای آزادیخواه، چپ و کمونیست اولین شرط خلاصی از این وضعیت است.

۱۴ دسامبر ۲۰۱۶

این مصاحبه ابتدا به زبان کردی در نشریه دیدگاه سوسیالیستی شماره ۵ منتشر شد

نامه حزب حکمتیست (خط رسمی) به احزاب و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی

محل کار و زندگی مردم و تحریکات مذهبی و قومی، اشاعه نفاق و دشمنی در میان مردم به نام مذهب و ملیت و ...، از جانب هر جریان و گروه و دولتی، علیه همسرنوشتی و مبارزه مشترک مردم آزادیخواه ایران علیه جمهوری اسلامی است و مقابله با آن وظیفه هر نیروی مسئول و متمدنی است.

۳- تلاش برای بستن سدی در مقابل تعرض جمهوری اسلامی به فضای سیاسی جامعه ایران، دستگیری و پرونده سازی علیه فعالین سیاسی، میلیتاریزه کردن جامعه و خصوصاً کردستان و مناطق مرزی به بهانه حفظ امنیت مرزها.

۴- محکوم کردن حملات نظامی جمهوری اسلامی به نیروهای اپوزیسیون در خاک عراق، ترور و تهدید و آدم ربایی علیه آنها و لشکر کشی و توپ و خمپاره باران کردن مردم مناطق مرزی کردستان ایران یا عراق.

ما همه احزاب و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را مستقل از میزان دوری و نزدیکی آنها به ما، به اتخاذ سیاستی فعال و بویژه تعهد به بندهای مندرج در این نامه در هر قالبی که خود مناسب میدانند، فرامیخوانیم. ما بستن سدی در مقابل قومی و مذهبی کردن زندگی و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی و همزمان مقابله با گسترش سرکوب و خفقان در جامعه و اتخاذ سیاستی روشن و تلاشی جدی در راستای مفاد این نامه را وظیفه هر نیرو و انسان متمدن و مسئولی در قبال مردم ایران میدانیم.

با آرزوی موفقیت

کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری-
حکمتیست (خط رسمی)

۲۰ اکتبر ۲۰۱۶

ایران برخلاف تبلیغات رژیم، جزیره امن تحت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی نیست. در عین حال مردم در ایران از سموم قومی و مذهبی کردن زندگی و مبارزه شان، از خطر هویت تراشی، تفرقه، از دامن زدن به جنگ میان شیعه و سنی، میان سلفی و غیر سلفی، میان کرد و فارس یا ترک و کرد، عرب و... مصون نیستند.

با تحریکات اخیر حزب دمکرات کردستان ایران و مجاهدین در راستای سیاست یکی از قطبهای ارتجاعی منطقه، خطر قومی و مذهبی شدن مبارزه نه فقط در کردستان که در سایر نقاط ایران جدی تر از قبل است. جدالی که یکسر آن "کردها" و "سنی ها" و سر دیگر آن جمهوری اسلامی و باندها و دارودسته های آن به نمایندگی از "شیعیان"، "غیرکردها" خواهند بود. جدالی که آینده تباهی را در مقابل جامعه قرار میدهد.

ما، حزب حکمتیست (خط رسمی)، تا بحال به نوبه خود تلاش کرده ایم مخاطرات چنین تحریکاتی را نشان دهیم و ضمن هشدار دادن به جامعه، سدی در مقابل چنین مخاطراتی ببندیم.

اینکار قطعاً بدون دخالت فعال همه سازمانها و احزاب سیاسی، بدون تلاشی مشترک در بستن سدی در مقابل قومی و مذهبی کردن زندگی و مبارزه مردم در ایران و همزمان در مقابل میلیتاریزه کردن فضای زندگی مردم و تشدید سرکوب و خفقان، امروز در کردستان و فردا در سرتاسر ایران، ممکن نخواهد شد.

هدف از این نامه عطف توجه جدی همه

نامه زیر در اکتبر ۲۰۱۶ از جانب کمیته رهبری حزب حکمتیست به احزاب و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی ارسال شده است. این نامه در ادامه تلاش ما برای بستن سدی در مقابل تلاشهای ارتجاعی جهت رنگ قومی و مذهبی زدن به مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و همزمان مقابله با تلاش جمهوری اسلامی در میلیتاریزه کردن فضا و پس زدن اعتراضات بر حق مردم به بهانه مبارزه با دولتهای منطقه و گروههای قومی و مذهبی است. ما این نامه را جهت اطلاع عموم منتشر و توجه همگان را به آن جلب میکنیم.

دبیر خانه حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۹ دسامبر ۲۰۱۶

به:

با درودهای گرم

اوضاع بحرانی منطقه، تبدیل خاورمیانه به میدان جدال و کشمکش دولتها و نیروهای ارتجاعی قومی و مذهبی بر سر موقعیت خود، از جمهوری اسلامی و سوریه و عربستان و ترکیه تا جریانات ارتجاعی و قومی مانند داعش و القاعده و النصر و حوثی و بیش از هر زمانی زندگی، مبارزه و سرنوشت مردم در خاورمیانه را با مخاطرات جدی روبرو کرده است.

این جدال امروز نه در شکل جنگ رسمی دولتها که در شکل جنگ شیعه و سنی، سلفی و غیر سلفی، تحریکات قومی و مذهبی علیه بلوک رقیب، سازمان دادن دستجات مسلح، هویت تراشی کاذب و دامن زدن به تفرقه قومی و مذهبی میان مردم و موشدوانی علیه بلوک رقیب روزمره در جریان است.

اعمال تروریستی علیه حزب دمکرات کردستان

بر اساس اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان، شامگاه سه شنبه ۲۰ دسامبر ۲۰۱۶ دو انفجار در نزدیکی مقر دفتر سیاسی این حزب در شهر "کوی سنجق" در استان اربیل روی داده است و متأسفانه در این ماجرا ۶ نفر جان خود را از دست داده و چهار نفر زخمی شده اند. تاکنون هیچ دولت و جریانی مسئولیت این انفجارها را به عهده نگرفته و رهبری حزب دمکرات هم در این زمینه اطلاعات بیشتری منتشر نکرده است. مسلم است که در این عمل تروریستی انگشت اتهام را باید به سمت جمهوری اسلامی نشانده رفت. حاکمیتی که علاوه بر تهدیدات دوره اخیر علیه جریانات اپوزیسیون خود در کردستان عراق، در طول حیاتش هزاران تحریک تروریستی و اعمال جنایتکارانه علیه مخالفین خود چه در داخل ایران و چه خارج از مرزهای این کشور سازمان داده است. همزمان حاکمین اقلیم کردستان در قبال امنیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی مستقر در کردستان عراق مسئولند. آنها در زدوبند با دولتهای مرتجع منطقه، کردستان عراق را به جولانگاه انواع باندهای تروریست و جاسوسی آنها و در راشان جمهوری اسلامی و ترکیه کرده اند. حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن محکومیت این عمل تروریستی، از این واقعه ابراز تاسف میکند.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۲۲ دسامبر ۲۰۱۶

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره بیست و یکم ۲۷ آذر ۱۳۹۵

مارکسی، بینوایان، مظلومان و حکومت خنده آور اسلامی سرمایه در ایران!

چه کسی گفته است که کارگر قرن بیستم باید فقیر باشد؟ کجا بود خداوند وقتی طبقه کارگر دستمزد خانواده پنج نفره به اضافه بیمه بیکاری را ضامن رفاه امروز خود نمود؟ میگویند همه چیز خلقت خداست و حکمتی در آن است. هر چه باشد خداوند بیجا کرد تورم را آفرید، خداوند بیجا کرد زندان اوین را آفرید، خداوند بیجا کرد کلید بهشت را در دست این حضرات قرار داد، خداوند بیجا کرد ماموریت دفاع از منافع میلیونها کارگر و شریف را بدست شوراها و اسلامی و خانه کارگر سپرد تا به اندازه یک قرن چرک و خفت و التماس و دربیوزگی را بر روی آن جامعه استقراغ کند

صفحه ۳



ما خواهان شکل گیری یک جنبش سراسری و قدرتمندی هستیم که خانواده این کودکان در مرکز آن قرار بگیرند. این حرکت باید با حمایت گسترده همه کارگران و زحمتکش محله روبرو شود که اجازه نمیدهند محله آنها به مرکز بیگیری کودکان تبدیل گردد.

از همه فعالین و نیروها و احزاب سیاسی، و از همه مدافعین حقوق طبقه کارگر تقاضای حمایت از خواستههای ذکر شده را داریم.

صفحه ۲

یارانه و خواست تامین زندگی همه شهروندان جامعه
صفحه ۵

زنده باد انقلاب کارگری، مرگ بر ایران!
صفحه ۷

یک روح خبیث در کالبد یک ملت!
صفحه ۸

ساختمان مجلس و وزارت کار را به آبریزگاه عمومی تبدیل کنیم!
صفحه ۱۰

کار آفرینی:

وارونگی در کار، در زندگی و در رویا!

صفحه ۱۱

طنز

کارگران و فرهنگ کار: سعدی یا حافظ؟

صفحه ۱۱

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد اینست که من بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در سرنوشت خودم، در محیط کار خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار کنم و غیره، چقدر سهم و نقش دارم. اولین شاخص اینست که کارگر بعنوان یک عنصر آزاد و یک شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری، تلفن: ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده، تلفن: ۰۰۴۹۷۳۹۲۸۹۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یونوری: وریا نقشبندی، تلفن: ۰۰۴۹۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور، تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۹۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی، تلفن: ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرسنگ کنعانیان، تلفن: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

نورنوت: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین، تلفن: ۰۰۱۹۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

www.hekmatist.com

حقوق جهانشمول انسان

مقدمه

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفایی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

اکثریت عظیم مردم جهان اما نه از آزادی بهره‌مند هستند و نه به امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، که خود خالق آن هستند، دسترسی دارند. مقدرات زندگی مادی و معنوی انسان به تولید برای سود وابسته است. استثمار و انقیاد اقتصادی توده عظیم انسانی قانون حاکم بر جهان است و مقتضیات تولید سود و سود آور نگاه داشتن صدها میلیون انسان منطق نظام سرمایه‌داری است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی‌مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همگی مصادف و محرومیت هائی هستند که هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لایتجزای این نظام، باز تولید میشوند.

آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا هم که پای حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل آن شده‌اند ممکن نیست. آزادی و برابری با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر سرمایه داری با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگویی نیاز انسان باشد. بیابانه حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری انسانها نیست. ابزار جلوگیری از طغیان مردم آزادیخواه و برابری طلب است. وسیله‌ای برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه‌داری است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با انتشار بیابانه حقوق جهانشمول انسان تصویر روشنی از مبنای حقوق انسان را بدست میدهد. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست این حقوق را حقوق همه انسانها در هر نقطه جهان میدانند و برای تحقق آن میکوشند.

اعلام حقوق جهانشمول انسان بعلاوه در متن تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقشی که حزب کمونیست کارگری حکمتیست بر عهده دارد اهمیت ویژه خود را دارد. جامعه ایران دستخوش یکی از عظیم ترین تحولات تاریخ خود است. جمهوری اسلامی در شرف سرنگونی است و مردم ایران میتوانند و باید علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نظامی را بنا نهند که در آن آزادی و برابری در عمیق‌ترین و وسیعترین سطح فردی و اجتماعی متحقق گردد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میدانند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کلیه احزاب سیاسی و کلیه مردم در ایران و جهان را به حمایت جدی از بیابانه حقوق جهانشمول انسان دعوت میکند.

بیابانه حقوق جهانشمول انسان

مواد زیر حقوق جهانشمول و انکار ناپذیر انسان است. هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیابانه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیابانه هستند.

۱ - حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

۲ - استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که

اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هرنوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

۳ - کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

۴ - هرکس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

۵ - همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

۶ - هر کودک حق یک زندگی شاد، ایمن و خلاق را دارد. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. همه کودکان و نوجوانان باید استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی، در بالاترین سطح ممکن، را داشته باشند.

۷ - هر فرد، بدون قید و شرط، در داشتن هر عقیده

و بیان آن در شکل نوشتاری، شفاهی، هنری، یا هر شکل دیگری چه بصورت فردی و چه جمعی آزاد است. نقد هر چیز و انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، همچنین اعتراض و اعتصاب کردن بصورت فردی یا جمعی حق بی قید و شرط هر فرد است. هر فرد میتواند هر حزب یا تشکلی را ایجاد کند و یا به چنین نهادهایی بپیوندد.

۸ - داشتن حرمت و شخصیت حق هر انسان است. هر نوع افترا، هتک حرمت ممنوع است. هر نوع تبلیغ نفرت یا برتری مذهبی، ملی، قومی، نژادی و جنسی ممنوع است.

۹ - تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است. هر کس آزاد است که درباره نظرات و اعتقادات شخصی خود سکوت کند. هر نوع تحریکات و تهدیدات علیه بیان آزاده نظرات افراد ممنوع است.

۱۰ - شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهادهای دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پایین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

۱۱ - دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.

۱۲ - دولت و نظام اداره جامعه باید تماما غیر مذهبی و غیر قومی باشد. هرنوع کمک دولت به اشاعه هر مذهب یا دادن هرنوع مضمون یا ارجاع مذهبی، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، قومیت یا ملیت افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها ممنوع است.

۱۳ - داشتن یا نداشتن مذهب، بی قید و شرط آزاد است. مذهب از دولت و آموزش و پرورش جداست. هرنوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب ممنوع است. انتخاب یا عدم انتخاب مذهب امر بزرگسالان است. کودکان و نوجوانان از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باید باشند. جلب افراد غیر بزرگسال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است. تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی ممنوع است.

۱۴ - تعیین مذهب رسمی و زبان رسمی اجباری ممنوع است.

۱۵ - سلامتی حق هر فرد است و هر کس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از صدمات و بیماری ها برخوردار گردد و از

امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه استفاده کند.

۱۶ - برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن حق هر انسان است.

۱۷ - معاشرت و زندگی اجتماعی حق هر انسان است. هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد از محیط اجتماعی و امکان معاشرت با دیگران ممنوع است.

۱۸ - جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی حق هر کس است. سانسور، و کنترل بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد ممنوع است.

۱۹ - آموزش حق هر فرد است. هر کس حق دارد از امکانات جامعه امروزی برای ارتقای دانش و تخصص خود و یا آشنایی با دست آوردهای فکری و عملی بشریت زمان خود برخوردار شود. دسترسی به کلیه امکانات آموزشی موجود در جامعه و استفاده از آنها حق هر کس است.

۲۰ - هر سالمند حق یک زندگی شاد، خلاق و ایمن را دارد. هرکس حق دارد در دوره سالمندی، مستقل از موقعیت مادی خود، از بهترین امکانات زیستی، درمانی و بهداشتی بهره‌مند گردد. تضمین این حقوق برای سالمندان با جامعه است.

۲۱ - آزادی بی قید و شرط سکونت، سفر و نقل مکان حق هر فرد بزرگسال است. هر کس بدون قید و شرط حق دارد به هر کشور سفر کند و یا در هر کشوری اقامت گزیند.

۲۲ - هرکس میتواند با پذیرش تعهدات حقوقی شهروندی، شهروند جامعه شود.

۲۳ - زندگی خصوصی افراد - محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی مصون است.

۲۴ - هرکس در انتخاب لباس آزادی بی قید و شرط دارد. هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی ممنوع است.

۲۵ - هر کس حق دارد از شرکت در جنگ و یا هر فعالیت نظامی که با اصول و اعتقادات وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید.

۲۶ - برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکار ناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.

۲۷ - رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است.

۲۸ - قضات، دادگاه ها و سیستم قضایی بلحاظ حقوقی مستقل هستند. انتخاب و عزل قضات و سایر مقامات قضایی حق مردم است.

۲۹ - برپایی دادگاه های ویژه ممنوع است. کلیه محاکمات باید علنی برگزار گردند.

۳۰ - همه افراد در مقابل قانون مساوی هستند. هیچ مقام یا فردی مصونیت قانونی ندارد. هر کس بی قید و شرط حق دارد علیه هر مقام دولتی در دادگاههای عادی اقامه دعوا کند.

۳۱ - هرکس حق دارد از ادای شهادت علیه خود یا اعتراف خودداری کند.

۳۲ - اصل در کلیه محاکمات بر برائت متهم است. برخورداری از امکان رسیدگی و محاکمه منصفانه حق هر فرد است. هر نوع شکنجه، ارعاب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقا ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

۳۳ - مجازات اعدام و حبس ابد یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد تحت هر شرایطی ممنوع است.

زنده باد سوسیالیسم